

**مبارزه برای برپائی
تشکل مستقل**
صفحه ۹
گسترش تعرض به کارگران
صفحه ۱۴



پرونده اتمی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی و بن بست "غنی سازی"

بالاخره گام اول برداشته شد. اقدامی که همواره به عنوان هشدار علیه برنامه اتمی جمهوری اسلامی تلقی می شد، در عرض چند ماه بعد از لغو یک جانبه توافقات با کشورهای اروپائی از طرف جمهوری اسلامی به واقعیت پیوست.

حلقه محاصره حول جمهوری اسلامی هر روز تنگ تر می شود. اکنون دول اروپائی نیز که طی سال گذشته تلاش می نمودند جمهوری اسلامی را از طریق مذاکره و دادن وعده های اقتصادی و امتیازات سیاسی به همکاری کامل با آژانس بین المللی ترغیب نمایند، بعد از اقدام یک جانبه جمهوری اسلامی در زیرپا گذاشتن قرار های مشترک و ترک میز مذاکره و بخصوص بعد از انتخاب احمدی نژاد، به صف آمریکا و کشورهای پیوسته اند که خواستار افزایش فشار بین المللی بر جمهوری اسلامی از طریق شورای امنیت سازمان ملل هستند.

بقیه در صفحه ۲

اعلامیه مشترک چهار سازمان سیاسی پیرامون بحران هسته ای ایران
مسئول این بحران خطرناک، جمهوری اسلامی است!

صفحه ۳

**استبداد سیاسی.
دگم های نظری
و
وحدت حزبی**

محمد اعظمی

صفحه ۱۷

گزارشی از ششمین فوروم
اجتماعی جهان
در سال ۲۰۰۶
و
قطعنامه فوروم
صفحه ۲۲

تحقیقات هسته ای یا بازی با حاکمیت ملی؟

صفحه ۴

مسعود فتحی

بهای مخاطرات بحران هسته ای ایران را ما مردم می پردازیم
سکوت جایز نیست

صفحه ۵

رضا اکرمی

**بودجه دولت برای سال ۱۳۸۵
یا**

تقسیم غنائم بین حامیان احمدی نژاد

صفحه ۷

محمود بهنام

انتخابات فلسطین پیروزی حماس ، سرنوشت الفتح

صفحه ۲۰

حماد شبیبانی

پرونده اتمی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی و بن بست "غنی سازی"

بقیه از صفحه اول

بعد از توافق اجلاس مشورتی ۵ عضو دائم شورای امنیت و دولت آلمان در لندن، گزارش پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت دیگر قطعی بود. روز چهارم فوریه اجلاس شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، با رای ۲۷ کشور از مجموع ۳۵ کشور عضو این شورا، تصمیم به گزارش پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل گرفت و هشدار دیگری به جمهوری اسلامی داد. از اعضای شورای حکام فقط ۵ کشور (الجزایر، بلاروس، اندونزی، لیبی و آفریقای جنوبی) به این قطعنامه رای ممتنع و ۳ کشور (کوبا، سوریه و ونزوئلا) رای منفی دادند. اکنون با این تصمیم، پرونده جمهوری اسلامی تا ارجاع به شورای امنیت یک گام بیشتر فاصله ندارد.

واکنش جمهوری اسلامی به این تصمیم، اعلام پرس و صدای از سرگیری تمامی فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم بود. سخنگویان رژیم بلافاصله بعد از تصمیم آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهان لغو پروتکل الحاقی شدند. رئیس جمهور حکومت محمود احمدی نژاد با صدور بیانیه ای از «مردم شریف» تقاضا کرد تا در «ایام عزای حسینی» و «و به ویژه در یوم الله بیست و دوم بهمن نظر خود را در مورد حق ملی برخوردار از انرژی هسته ای که کمتر از حق ملی شدن صنعت نفت نیست با صدای بلند و رسای خود ابراز دارند».

برخلاف تبلیغاتی که جمهوری اسلامی راه انداخته است، مساله جامعه بین المللی با این حکومت، نه داشتن یا نداشتن «حق استفاده از انرژی هسته ای» بلکه تردید در اهداف استفاده از این انرژی است. تاکید آژانس بین المللی در گزارشات خود، همواره بر این امر بوده است که دولت جمهوری اسلامی فعالیت های اتمی خود را به موقع و کامل به این آژانس گزارش نکرده است و هنوز هم نقاط ابهام زیادی در چگونگی این فعالیت ها و حد و حدود آن وجود دارد. عدم شفافیت در ارائه گزارش، خود عامل مهمی در اشاعه این باور بوده و هست که اهداف دیگری در استفاده از انرژی اتمی دنبال می شود که با ابهام و عدم شفافیت سعی در کتمان آنها شده است. سوء ظن بین المللی در مورد اهداف برنامه اتمی

جمهوری اسلامی محصول پنهانکاری های اولیه خود رژیم و نیز عدم شفافیت بعدی گزارشات مربوط به فعالیت های اتمی است. البته اظهارات ضد اسرائیلی و نیز به دور از عرف دیپلماتیک احمدی نژاد رئیس جمهور رژیم، بیش از پیش این سوء ظن ها و بی اعتمادی نسبت به پروژه هسته ای جمهوری اسلامی را دامن زده است.

اکنون هر پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل به همراه اکثریت قریب به اتفاق شورای حکام علیه جمهوری اسلامی رای داده اند و با ارائه گزارش پرونده اتمی جمهوری اسلامی به این شورا، در صلح آمیز بودن آن تردید نموده اند. قدم بعدی می تواند اعلام آن به مثابه خطری برای صلح جهانی باشد. آن چه مسلم است، دول اروپائی و ایالات متحده امریکا مصمم هستند مانع دستیابی جمهوری اسلامی به امکاناتی در عرصه فن آوری هسته ای گردند که می تواند در تولید تسلیحات اتمی به کار گرفته شود. دستیابی جمهوری اسلامی به چنین امکاتی، صریحا به عنوان خطری برای صلح جهانی ارزیابی شده و هر تلاشی از سوی جمهوری اسلامی برای عبور از این مرز به اقدامی علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی می شود.

صحبت در مورد برنامه اتمی جمهوری اسلامی، از این رو نه الزاما بحث بر سر داشتن یا نداشتن «حق استفاده از انرژی اتمی» بلکه بیش از همه حد استفاده از آن است. بحث بیش از آنکه بر سر حق باشد، بر سر سیاست استفاده از این حق است. کوشش جمهوری اسلامی برای دور زدن آژانس بین المللی انرژی اتمی طی سال های متمادی گذشته و گزارش ناکافی و ناقص و غیر شفاف آن به این مرکز بین المللی و امتناع از گشودن در تمامی مراکز اتمی خود، به بهانه نظامی و امنیتی بودن برخی از این تاسیسات که در اختیار سپاه و نیروهای مسلح قرار دارند، در کنار سیاست های تنش زا و اظهارات ضد اسرائیلی و ضد آمریکائی مقامات رسمی حکومت اسلامی جائی برای پذیرش صلح آمیز بودن «استفاده» جمهوری اسلامی از «انرژی اتمی» باقی نگذاشته و جامعه بین المللی را به سوی اقدامات بازدارنده سوق داده است. جمهوری اسلامی دو راه بیشتر در پیش رو ندارد: (۱) عقب نشینی از مواضع تاکنونی، به تعلیق درآوردن داوطلبانه تمامی روندهای منجر به غنی سازی اورانیوم به همان ترتیبی که در توافق پاریس آمده است و ادامه بدون قید و شرط مذاکره با اروپا از همان جائی که متوقف شده بود (۲) ادامه همین سیاستی که طی چند ماه گذشته در پیش گرفته است و ایستادگی و گردن کشی در مقابل نهادهای بین المللی و دول ذی نفوذ در آن ها. در صورت اول ارجاع پرونده به شورای امنیت تا مدت زمان درازی منتفی خواهد شد.

اما در صورت ادامه مسیر دوم راه بازگشت هر روز مسدودتر و شرایط بین المللی برای ادامه حیات برای جمهوری اسلامی هر روز دشوارتر از پیش خواهد شد. از رهگذار این کشاکش منافع و آینده کشور و مردم ایران نیز در معرض خطرات جدی و جبران ناپذیری قرار خواهند گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی تاکنون مسیر دوم را در پیش گرفته است. غنی سازی اورانیوم را خط قرمز خود اعلام کرده و دم از حق «ملی» غنی سازی اورانیوم می زند و کار امثال احمدی نژاد و لاریجانی را با اقدام دولتمردانی چون مصدق در ملی کردن صنعت نفت مقایسه می کند و مردم را به دفاع از این «حق» فرا می خواند.

اولا مشکل برنامه اتمی جمهوری اسلامی غنی سازی نیست. جدا از این که غنی سازی اورانیوم از طریق تکنولوژی تهیه شده از بازار سیاه تا چه حد اقتصادی و مقرون به صرفه است، این یک حقه بازی محض است که بر سر این «حق» این همه تبلیغ می شود.

چگونه می شود پذیرفت که خط قرمز این «حق» در مورد نیروگاه بوشهر عبور پذیر بوده و این «حق» در مورد تهیه اورانیوم غنی شده از روسیه زیر پا گذاشته و قرارداد هم بسته می شود ولی در مورد فلان نیروگاه دیگر، این کار آن چنان حیاتی است که باید بر سر حفظ این «حق» تا شورای امنیت و تحریم های اقتصادی و سیاسی و چه بسا حملات نظامی هم پیش رفت و حفظ این «حق» را به توجیهی برای قرار گرفتن در مقابل تمامی دول مهم دنیا تبدیل کرد. پس برخلاف تبلیغاتی که به خورد مردم داده می شود، سران حکومت سودهای دیگری در سر می پروراند. ثانیا، دغدغه جمهوری اسلامی دغدغه «حق ملی» و منافع «ملت» و کشور نیست. این امر نیاز چندانی به اثبات ندارد. در دعوای این حکومت با تمام دنیا منافع مردم کوچک ترین جائی ندارد. همه می دانند که مهم ترین خواست حکومت در مذاکره با اروپا تضمین امنیت «نظام جمهوری اسلامی» بوده است. حملات لفظی و دشنام به دولت اسرائیل و انکار کشتار یهودیان در جریان جنگ دوم جهانی از سوی رئیس جمهور حکومت هم ربط چندانی با منافع مردم و مشکلات روزمره آن ها ندارد. حکومتی که اولیه ترین حق مردم در انتخاب آزادانه راه و رسم زندگی را زیر پا می گذارد، طبیعی است که این حق را تا بدین حد تقلیل داده و اصرار خود بر غنی سازی اورانیوم با وسائل خریداری شده تنها «حق ملی» بشناسد و در حالی که نویسندگان کشور را سال هاست که از حق داشتن یک سالن برای تجمع محروم نموده است،

بقیه در صفحه ۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

اعلامیه مشترک چهار سازمان سیاسی پیرامون بحران هسته‌ای ایران

مسئول این بحران خطرناک، جمهوری اسلامی است!

مردم ایران!

بحران هسته‌ای خطرناکی که در اساس سیاست‌های جمهوری اسلامی بر کشور ما تحمیل کرده است، طی روندی بی وقفه گام به گام رو به وخامت بیشتر گذاشته و ابرهای تیره خطر که هم اینک آسمان کشور ما را پوشانده اند دم به دم تراکم بیشتری می یابند.

اعلام توافق پنج کشور دارای حق و تو به‌همراه نمایندگان آلمان و اتحادیه اروپا مبنی بر ضرورت ارائه گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به شورای امنیت، تازه‌ترین هشدار در رابطه با این بحران است و نشانگر آن که، جهان در برابر ماجراجویی‌ها و ماجراآفرینی‌های جمهوری اسلامی به یکپارچگی نزدیک شده و اراده مشترک و نیرومند در مقابله با مانورهای این حکومت تا میزان بالایی شکل گرفته است. ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل متحد که اکنون در آستانه اقدام قطعی قرار گرفته است، پیامدهای متفاوتی در سطوح مختلف با خود خواهد داشت که برخی از آنها می تواند برای کشور ما فاجعه‌بار باشد. بر بستر این بحران و از قبل عوارض نامعلوم اما به‌رحال سهمگین آن، آسیب‌های بزرگی نیز می تواند متوجه مردم و کشور ما شود و همین است که مایه نگرانی و حساسیت هر نیرو و فرد ایرانی باید باشد. ما چهار حزب و سازمان سیاسی با در نظر داشت شرایط خطیر و حساس لحظه کنونی، اعلام می داریم که:

۱) مسئول اصلی این بحران خطرناک، حکومت جمهوری اسلامی است که با تمسک به خواست ملی بهره‌مندی کشور ما از فناوری هسته‌ای - بمثابه یک حق طبیعی، غیرقابل انکار و به رسمیت شناخته شده مردم ایران - تا کنون کوشیده و هم‌اکنون نیز در تقلا است تا برنامه‌های ماجراجویانه هسته‌ای خود را پیش ببرد. این حکومت طی هیجده سال گذشته در اختفای کامل به دنبال دستیابی به چرخه سوخت هسته‌ای بوده که با توجه به سیاست‌ها و عمل‌کردهای تاکنونی آن، بحق حساسیت همه را برانگیخته و جهانیان و مردم آگاه ایران را به درستی نگران کرده است. مقاصد شوم این حکومت که کارنامه داخلی آن سرشار از ترور و سرکوب مخالفان، نقض مستمر حقوق بشر، به هدر دادن و غارت امکانات و ثروت‌های ملی، نظامی‌گری و تخریب اقتصاد ملی و نتیجه مقدم آن فقر و فاقه فزاینده در کشور و انواع فجاج اجتماعی است و کارنامه خارجی آن معرف سیاست صدور تروریسم، ماجراجویی، صلح‌ستیزی، تنش‌آفرینی و تشنج‌گرایی است، منطقی‌ترین پرسش برانگیز و مطلقاً غیرقابل اعتماد است. اهداف این حکومت در موضوع دستیابی آن به انرژی هسته‌ای، هیچ ربطی به نیاز ملی کشور ما در داشتن دانش و فناوری هسته‌ای ندارد و برعکس، تا هم اکنون موجب یک فرصت‌سوزی تاریخی برای کشور ما شده است.

به باور ما، تحقق و اجرای برنامه تجهیز کشور ما به دانش و فناوری هسته‌ای، مشروط به وجود یک حکومت دموکراتیک، صلح‌طلب و مسئول است که از اراده آزاد شهروندان کشور پدید آید و بر آن متکی شود. حکومتی که، برنامه‌های آن بازتاب خواست‌های واقعی و راستین جامعه باشد. ما اعلام می داریم که نیاز مقدم و مرکزی مردم ایران، نه اتم که استقرار دموکراسی در کشور است.

۲) بحران هسته‌ای، اکنون دیگر به طور مشخص در فرآوری اورانیوم متمرکز شده و مهار آن نیز در همین نقطه ممکن است. موضوع بحران و نیز رفع یا دستکم تعدیل آن، مشخصاً انجام یا عدم انجام امر غنی‌سازی در جمهوری اسلامی است. ما قاطعانه اعلام می داریم که با غنی‌سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی مخالفیم و در رابطه با فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی بر اصل نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روی این فعالیت‌ها و تبعیت این حکومت از همه تصمیمات و مقررات آژانس تأکید می ورزیم. از نظر ما، خواست ملی ایرانیان همین است و نه اقداماتی که جمهوری اسلامی زیر علم دروغین خواست ملی ایرانیان پیش می برد.

۳) ما ضمن پشتیبانی از اعمال مجازات‌های سیاسی و دیپلماتیک در قبال جمهوری اسلامی و به کارگیری اهرم‌های فشار بین‌المللی علیه حکومت، بر اجرای آنها از مسیر سازمان ملل متحد تأکید داریم. از نظر ما ضرورت این فشارها با کیفیت آن‌ها تکمیل می شود که همانا با سمت‌گیری این فشارها علیه حکومت و اجتناب از رنج مردم می باید تعیین بپذیرند. ما در هر حال با هرگونه محاصره اقتصادی که بار آن به دوش مردم منتقل شود و یا تعرض نظامی و جنگ علیه ایران مخالفیم.

۴) ما از جهانیان انتظار داریم که فشار علیه جمهوری اسلامی در موضوع رعایت حقوق بشر در ایران را مبنایی پایدار در سیاست‌های خود در قبال این حکومت قرار داده و تحت هیچ شرایطی و با هیچ بهانه‌ای از مسئولیت خود در این عرصه شانه خالی نکنند و پیشاپیش نسبت به هرگونه سازش و معامله برسر موضوع حقوق بشر در ایران و چشم‌پوشی دولت‌ها بر نقض خشن و گسترده حقوق بشر در کشورمان که به نحو سازمان یافته و پیوسته توسط جمهوری اسلامی اعمال می شود، هشدار می دهیم.

۵) ما همه تشکل‌ها و افراد آزادی‌خواه و دموکرات ایران را به هماهنگ کردن اقدامات خود در راستای اعمال فشار سیاسی علیه جمهوری اسلامی دعوت می کنیم تا هم صدا با هم ندای وجدان بیدار مردم ایران باشیم و اجازه ندهیم که مردم ما قربانی اصلی بحرانی شوند که حاصل ماجراجویی‌های جمهوری اسلامی و ادامه ماجرا آفرینی‌های آن است. این ما هستیم که می توانیم و باید به جهانیان نشان دهیم که حساب مردم از جمهوری اسلامی جدا است و مردم نباید تاوان کز رفتاری‌ها و بزه کاری‌های این حکومت را بدهند. برآمد مشترک در قبال سیاست‌های مهلک جمهوری اسلامی در موضوع انرژی هسته‌ای و اعلام مخالفت پیشاپیش با هر نوع تعرض و جنگ علیه ایران، وظیفه مبرم و عاجل نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات کشور ما است.

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

کومه - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

دوازدهم بهمن ماه ۱۳۸۴

تحقیقات هسته ای یا بازی با حاکمیت ملی؟

مسعود فتحی

از سرگیری «تحقیقات اتمی» و برداشتن پلمب مراکز اتمی جمهوری اسلامی، یک بار دیگر پروژه هسته ای جمهوری اسلامی را به مساله روز بین المللی تبدیل کرد.

این روزها از برکت سر «دولت امام زمان» کشور ما همواره در صدر اخبار جهان است. داشتن رئیس جمهوری که با نازیها همزبان می شود و به نام کشوری سخن می گوید که موقعیت استراتژیک ایران را در منطقه مهمی مثل خاورمیانه و پرونده بازی مثل پرونده هسته ای جمهوری اسلامی را هم زیر بغل خود دارد، خود بزرگ ترین تهدید برای امنیت یک کشور است.

همزمان با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد فقط لحن دولت عوض نشده است، پرونده هسته ای جمهوری اسلامی هم ورق جدیدی خورده است. میز مذاکره عملاً ترک شده است. اقدامات دولت ضد و نقیض تر گشته است. در حالی که هیات نمایندگی رسمی سرگرم مذاکره با روسیه بر سر پیشنهاد انتقال غنی سازی اورانیوم برای نیروگاه های جمهوری اسلامی به خاک این کشور است، اعلام می شود که پلمب مراکز تحقیقات اتمی برداشته خواهد شد و تمامی اقداماتی که در جریان مذاکرات با اروپا متوقف شده بود، از سر گرفته خواهد شد. هشدارها و دعوت به تامل و ادامه مذاکره هم تأثیری ندارد. اکنون این یکی هم عملی شده است.

طی چند روز گذشته، محمد البرادعی هشدار داد که از سرگیری تحقیقات هسته ای اعتبار

روند اعتماد سازی در ایران را به خطر می اندازد. یادآور شد که همه تمایل دارند شاهد رژیم باشند که از طریق آن جامعه بین المللی اطمینان یابد برنامه هسته ای ایران منحصرآ دارای اهداف صلح آمیز است. خاویر سولانا، رییس سیاست خارجی اتحادیه اروپا طی بیانیه ای نگرانی جدی خود را نسبت به از سرگیری فعالیت های هسته ای تعلیق شده به زبان آورده، هشدار داد که برداشتن چنین گامی در زمانی که بازسازی اعتماد بین المللی نسبت به ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای جمهوری اسلامی بسیار دور است، «سرپیچی از جامعه بین المللی» است و امکان بازگشت به مذاکرات را به شکلی جدی به مخاطره می اندازد. وزیر خارجه اتریش نیز به عنوان رئیس دوره ای اتحادیه اروپا اعلام کرد: تصمیم اخیر جمهوری اسلامی گامی اشتباه در مسیری اشتباه است و باعث نگرانی بسیار جدی است.

از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که جمهوری اسلامی هیچگونه تمایلی جدی به حل مناقشه اتمی و رفع اختلافات هسته ای ندارد و قصد جمهوری اسلامی در مورد آغاز تحقیقات هسته ای در تأسیسات اتمی ایران شاهدهی بر این مدعا است. وزیر خارجه آمریکا نتیجه گرفت که «ما در حال وارد شدن به مرحله ای در ارتباط با ایران هستیم که به نظر من جهان باید به تصمیم گیری بپردازد.» و تهدید هم نمود که «هیچ شکی ندارم که در زمان مناسب، زمانی که انتخابش با ماست، به شورای امنیت خواهیم رفت.»

ظاهراً مسئولین دولت جمهوری اسلامی هم قصد مشابهی دارند. وارد بازی «رفتن به شورای امنیت» شده اند. فرماندهان سپاه و بسیج این روزها به میدان آمده اند و همزمان با شاخ و شانه کشیدن های اتمی، صحنه این بازی را با بیانات کارشناسانه شان گرم نگه می دارند و دم از شکست دادن آمریکا و .. در هر حمله احتمالی می زنند و شنونده را به یاد رجز خوانی های مشابه در عراق از سوی کارگزاران رژیم صدام و شاخص تر از همه، وزیر اطلاعات ایشان می اندازند که زیر صدای شلیک تانک های آمریکا در قلب بغداد، خبر از موفقیت های ظفرمندان ارتش صدام علیه مهاجمان شکست خورده می داد. بر هیچ کس، حتی رهبران جمهوری اسلامی هم، پوشیده نیست که بعد از جلسه ۲۵ نوامبر، آژانس بین المللی انرژی اتمی و تصمیم شورای حکام در

تأیید پیشنهاد روسیه یعنی انتقال غنی سازی به خاک روسیه، تکلیف پروژه هسته ای جمهوری اسلامی تعیین شده و سرنوشت آن رقم خورده است. بر اساس این تصمیم حق غنی سازی در خاک ایران از جمهوری اسلامی گرفته شده است. برخلاف توافق پاریس، تعلیقی در کار نیست، به تعبیری جمهوری اسلامی از حق غنی سازی کاملاً محروم شده است. به اعتباری خود با ترک میز مذاکره با اروپا راه رسیدن آژانس به این تصمیم را هموار نموده است. برای کسانی که این تصمیم را کارگردانی کرده اند و توپ مذاکرات اتمی با جمهوری اسلامی را به زمین روسیه پرتاب کرده اند، یعنی اروپا و آمریکا نتیجه این تصمیم روشن تر از پیش است. جمهوری اسلامی نباید از تکنولوژی غنی سازی اورانیوم برخوردار شود و بتواند از این طریق به امکان ساخت سلاح هسته ای مجهز شود، چه از طریق کنترل روسیه بر غنی سازی، چه از هر طریق دیگری که امکان متوقف کردن پروژه های جمهوری اسلامی در همین حدی که تاکنون شناخته شده است، ممکن باشد. نتیجه برای آمریکا و اروپا روشن است: اگر جمهوری اسلامی پیشنهاد روسیه را بپذیرد، خود بخود از غنی سازی در خاک ایران چشم پوشیده است، اگر نپذیرد، حداقل روسیه هم به جبهه غرب پیوسته است.

فقط یک انتخاب پیش پای جمهوری اسلامی گذاشته شده است: غنی سازی را فراموش کند و داوطلبانه از این حق دست بشوید. برای تامین نیازهای برنامه اتمی اش با روسیه خود را در این زمینه هماهنگ کند، یا این که سوخت لازم را از هر کشور دارای تکنولوژی اتمی دیگر بخرد. راه دیگری در شرایط فعلی پیش پای جمهوری اسلامی نمانده است، تأکید بر «تحقیقات» در زمینه غنی سازی، بعد از این تصمیم آژانس بین المللی، توسل به تهدید در برابر تصمیم آژانس و به طریق اولی آمریکا و اروپا و متحدان آن هاست.

بدون تردید، تعویض دیپلماسی با تهدید، حتی اگر کشوری قدرت آن را هم داشته باشد، در شرایطی که امکان حل اختلافات از طریق مذاکره و راه حل های دیپلماتیک وجود دارد، همانطور که تجربه عراق و توسل به زور از طرف دولت بوش نشان داد، یک بربریت محض و بازی با سرنوشت میلیون ها انسان در هر نقطه ای از جهان است.

بقیه در صفحه ۶

بهای مخاطرات بحران هسته‌ای ایران را ما مردم می‌پردازیم

سکوت جایز نیست

رضا اکرمی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۴

ساعاتی قبل از تصویب قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، روزنامه جمهوری سلامی که بازتاب نظرات رهبر رژیم می‌باشد، در سرمقاله خود که به همین موضوع اختصاص داده است با عنوان «انرژی اتمی، ضمن دعوت مردم به نمایش پشتیبانی از سیاستهای «مسئولین کشور»، نگاه این مسئولین را به شرایط پیش رو چنین بازتاب می‌دهد

«ما پشتوانه عظیم مردمی در داخل و پشتوانه عظیم‌تر افکار عمومی در خارج داریم. علاوه بر این‌ها ضعف شدید آمریکا و اروپا و رسوایی‌های بی‌حد و حصر سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیل سیاست‌ها و عملکردهای دوگانه‌شان، زمینه‌های خوبی برای وارد ساختن فشار بر غرب و عقب راندن آنها و تشدید فعالیت‌های اتمی تا رسیدن به چرخه سوخت هستند. باید پشتوانه عظیم مردمی نظام جمهوری اسلامی را یکبار دیگر به رخ آمریکا و اروپا بکشیم. بهترین زمان برای این کار روز ۲۲ بهمن است. از تقارن دهه عاشورا با دهه فجر و برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن در روز ۱۲ محرم حداکثر بهره‌برداری را برای همبستگی ملی در جهت حمایت از مسئولان برای احقاق حقوق ملت

ایران در زمینه انرژی اتمی به عمل آوریم. مردم ایران، در راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال، حرف آخر را در موضوع انرژی اتمی خواهند زد و غرب را برای همیشه مایوس خواهند کرد»

این کارزار تبلیغاتی بی پایه، وقتی نگران کننده‌تر می‌شود که بدانیم، دستگاه سرکوب و سانسور رژیم، واقعیات بحران کنونی و روند شکل‌گیری اجماع جهانی پیرامون این پرونده را از چشم مردم پنهان داشته‌اند و در صددند به هر قیمتی شده است این پرونده به شدت مخاطره آمیز را به خواست و منافع ملی کشور تبدیل نمایند و این در حالیست که دهها خواست ملی دیگر مردم ایران که بسیار مهم‌تر و حیاتی‌تر از استفاده از انرژی هسته‌ای است بی پاسخ مانده است.

سابقه بحران

چنانکه در گزارشات و تحلیلهای مختلف منعکس است، بحران ناشی از پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی از زمانی آغاز می‌شود که اطلاعاتی مبنی بر فعالیت‌های مشکوک در برنامه‌های اتمی ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌رسد، بنیال پیگیری آژانس از ایران که امضاء کننده پروتوکل الحاقیست، در سال ۲۰۰۲ مقامات رژیم اسلامی می‌پذیرند که در جریان این فعالیتها تخلفات و پنهانکاریهایی صورت گرفته است. از همان زمان راه بازرسی و نظارت بر مراکز اتمی ایران باز تر می‌شود. تعقیب بازرسیها با کشف برخی اطلاعات جدید همراه می‌شود که خود بر دامنه بی‌اعتمادیها می‌افزاید.

از همان زمان دول غربی و آمریکا، خواست پایان دادن و یا تعویق تحقیقات و بویژه غنی سازی اروانیوم در ایران را در کنار دست کشیدن سران رژیم از تروریسم و همراهی آنها با روند مذاکرات صلح در خاور میانه، پیش می‌کشند. اما همان طور که می‌دانیم همچون بسیاری دیگر از سیاستهای خاورمیانه‌ای، اروپا و آمریکا از ابتداء موضع واحدی در قبال این بحران ندارند.

در حالیکه دولت آمریکا به ریاست جرج دبلیو بوش فرصت را برای مداخله سیاسی و حتی نظامی در ایران، در راستای تکمیل سلطه خود بر کل منطقه مناصب می‌بیند، اروپا ثیان در پیگیری منافی که خود در ایران دارند و فاصله‌ای که پس از تک قطبی شدن جهان از روشها و جهتگیریهای آمریکا از خود نشان

می‌دهند، راه حل مذاکره جهت کاهش تنشج و اگر امکان داشت انصراف مسئولین جمهوری اسلامی از ادامه فعالیت‌های هسته‌ای را دنبال می‌کنند. سفر وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلیس به تهران و توافق دولت محمد خاتمی جهت تعلیق موقتی فعالیت‌های مربوط به غنی سازی اورانیوم اگر چه خط پایانی بر بحران هسته‌ای ایران نگذاشت، اما در جبهه جهانی علیه رژیم، شکاف بزرگی ایجاد نمود که هر گاه با قاطعیت از هر دو سو تعقیب می‌شد و سرانجام از جانب باند جدید قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی کنار گذاشته نمی‌شد لا اقل در این مرحله اروپائیان پیش قدمی تنگتر کردن حلقه بدور ایران نمی‌شدند. شفاف سازی کامل فعالیت‌های اتمی از طریق پذیرش پروتوکل الحاقی، نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از این فعالیتها و گفتگو با طرف هائی که نسبت به این فعالیتها حساسیت داشتند- هر گاه هدف واقعی دستیابی به انرژی هسته‌ای می‌بود، چنانکه مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند - بدون تردید می‌توانست در اعتماد سازی این بخش از افکار عمومی و دول اروپائی مؤثر واقع شود.

اما چنانکه روند بعدی حوادث نشان داد در میان صاحبین اصلی قدرت در جمهوری اسلامی، در میان آنها که جنگ را «رحمت» می‌دانستند و از «برکت» آن به نان و نوا و پست و مقام رسیده‌اند، عزم جزم است که بار دیگر کشور ما را در یک شرایط اضطراری قرار دهند و احساسات کور «ملی» را اگر شد به پای یک طرح ماجرا جویانه بسیج نمایند و مردمی را که هنوز از زیر بار صدها هزار کشته و میلیونها آواره و معلول جنگی کمر راست نکرده‌اند، در باتلاق جنگ خانمانسوز دیگری درگیر نمایند.

رفتن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، ممکن است امروز به خودی خود یک تهدید ساده به حساب آید و تصور شود که همچون بسیاری از مباحث و تصمیمات دیگر این نهاد بین‌المللی روی کاغذ خواهد ماند، اما تنها مروری بر حوادث چند سال گذشته و حساسیتهائی که در پیرامون این پرونده ایجاد شده است، همراهی کشورهای صاحب منافی در بازار ایران، چون روسیه و چین و حتی فرانسه و آلمان و انگلیس با این قطعنامه و مدیریت تنشج آفرین و آتش افروزی که متأسفانه تقدیر کشور شصت میلیونی ما

تحقیقات هسته‌ای یا....

بقیه از صفحه ۴

روی آوری سران جمهوری اسلامی به چنین رویکردی در سیاست خارجی، بخصوص لغو یک جانبه توافقات با اروپا و تبدیل پرونده هسته‌ای به یک وسیله در بحران سازی های رایج این حکومت در عرصه بین المللی، بازی با سرنوشت، امنیت، یکپارچگی و آینده کشور و مردم آن است.

صداهایی که امروز در هیات اعتراض و هشدار از پایتخت های سراسر جهان به سوی تهران روانه می شوند، نگرانی هائی که از سوی نهاد های بین المللی ابراز می شوند، همیشه در همین حد نخواهند ماند.

این اعتراضات و هشدارها در صورت ادامه سیاست های فعلی حکومت اسلامی در قالب قطعنامه ها و مصوبات مجامع بین المللی در سرنوشت آینده کشور ما نقش بازی خواهند کرد، رای و اراده مردم کشور ما را در تصمیم گیری برای تعیین سرنوشت و آینده کشور، با تحریم ها و دخالت های ناروا از خارج، با محدودیت های بمراتب گسترده تر از امروز مواجه خواهند ساخت.

پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، می رود که مثل خود این حکومت به خطری جدی برای آینده کشور و به یک تهدید بزرگ علیه امنیت و حاکمیت ملی تبدیل شود. این پروژه، با هر نیتی آغاز شده باشد، و امروز با هر توجیهی با قسم و آیه بر صلح آمیز بودن آن تاکید گردد، به دلایل متعدد سیاسی از جمله اظهارات رات رئیس فعلی جمهوری اسلامی، پروژه ای خطرناک و بدون هیچ تردیدی ادامه آن در شکل فعلی به ضرر کشور است. مشکل جامعه جهانی قبل از آن که خود پروژه باشد، حکومت ایران و استفاده ممکن است که این حکومت می تواند در ادامه از آن بکند. این واقعیت را سران حکومت هم می دانند، به همین دلیل هم در بازی خطرناک یک زور آزمائی بی چشم انداز، تلاش می کنند که با ورق پروژه هسته ای وارد صحنه شوند و با بالا بردن هر چه بیشتر نرخ بازی، به زعم خود امتیازات مهم تری از جمله تضمین حفظ موجودیت رژیم خود از سوی غرب را که همواره جزئی از خواست هایشان در هر مذاکره ای بوده است، کسب کنند. اما آن ها در این بازی نابرابر و بی چشم انداز، فقط از جیب مردم ایران خرج می کنند و تنها امنیت و آسایش و آینده فرزندان آن ها را وثیقه سیاست خطرناک خود می کنند.

و قبل از همه تیشه به ریشه حکومت خود می زنند.

جنگ را به مدت ۸ سال با تلفات و خساراتی غیر قابل قیاس و با شکستی مفتضحانه به پایان رساندند و بالاخره هم در شرایطی که ورق به کلی بر علیه رژیم و البته کشور ما نیز برگشته بود جام زهر از جانب ولی مطلقه وقت که کسی جز آیت اله خمینی نبود سر کشیده شد. البته با آثار جهانی، منطقه ای و مصیبت بار تداوم این جنگ در خود ایران نیز آشنا هستیم.

در آن زمان صداهای دیگری هم بود که خواهان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و قطع جنگ بود، اما نه راه فریاد چنین صدائی باز بود و نه هنوز کوس رسوائی ملاهای حاکم تا بدین حد به صدا در آمد بود.

سران رژیم شاید تصمیم داشته باشند بار دیگر شانس خود را در چنین مصاف خون باری آزمایش نمایند و شاید به این اعتقاد رسیده باشند که تنها راه حیات آنها در ایجاد یک رویارویی جدید می باشد، اما بر ما مردم ایران که هنوز چنین زخمی را بر پیکر خود داریم بخشوده نخواهد بود که بار دیگر آتش بیار معرکه ای گردیم که بازیگران آن منادیان جنگ و جهالتند که در کاخهای جماران و سفید شمشیر یک جنگ صلیبی را تیز می کنند.

ما مردم می توانیم ضمن مخالفت با هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورمان، صف خود را از جاهلان و جنگ طلبان داخلی، به ویژه آنها که در هرم قدرت قرار دارند جدا نموده، خواهان توقف فوری و کامل مجموعه اقدامات مربوط به غنی سازی اورانیوم و تأمین شرایطی گردیم که تعهدات مربوط به تحقق قرارداد الحاقی به طور همه جانبه به اجرا گذاشته شود.

چنین حضوری نه تنها می تواند خنثی کننده مداخلات خارجی گردد، بلکه به نوبه خود گامیست در جهت تأمین حق تعیین سرنوشت خود و منزوی نمودن بیش از پیش مستبدین حاکم.



را امروز در دست دارد و بالاخره چنگ و دندان که سلطه طلبان نو محافظه کار در آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران از خود نشان می دهند کمترین جای تردیدی باقی نمی گذارد که هر گاه نیروی سومی که همانا مردم ایران می باشند به صحنه، با حرف مستقل خود، وارد نشوند روزهای تاریکی در پیش خواهیم داشت.

متأسفانه این روزها این جا و آنجا، حتی در میان کسانی که چندان هم میانه ای با رژیم حاکم بر ایران ندارند شنیده می شود که باید در مقابل زورگوئی ایستاد. باید از حق خود در برخورداری از انرژی هسته ای دفاع کرد. مثال اسرائیل و پاکستان و دیگر کشورهایی که حتی از سلاح هسته ای نیز برخوردارند پیش کشیده می شود بدون اینکه در ماهیت بحران موجود به اندازه کافی تعمق نمایند و به ویژه به اهداف سران رژیم در به جلو صحنه کشیدن چنین کارزاری بیاندیشند.

بازنگری یک تجربه

همه ما - لا اقل میان سالان و جوانان دوران انقلاب - به یاد داریم که بدنبال حمله رژیم صدام حسین به ایران و بدنبال مقاومت همه جانبه مردم در همان ماه های آغاز جنگ، قوای عراقی که بخشهای بزرگی از خوزستان و دیگر استانهای مرزی را به اشغال خود در آورده بودند، شکستهای سختی متحمل شدند و نهایتاً با فتح خرمشهر آرایش قوا در جبهه ها به طور آشکاری به نفع ایران دگرگون گردید - من در این جا نه وارد ماهیت این جنگ می شوم و نه دلایل این شکست و پیروزی - همزمان با عقب نشینی سربازان عراقی، در سازمان ملل، قطعنامه معروف ۵۹۸ به تصویب رسید که ضمن پذیرش تجاوز عراق به خاک ایران بسیاری از حقوق و خسارات ناشی از این جنگ را به ایران مسترد می نمود. سران آن روز رژیم اسلامی، که متأسفانه پس از این همه جنایت و کشتار هنوز هم بر مقدرات ما حاکمند، درست با همین ادعاهای کنونی مبنی بر صدور انقلاب اسلامی به کلیه کشورها (بد نیست یاد آوری کنیم که همین امروز روزنامه کیهان در مطلبی با ذکر این که مسلمانان ۳/۵ در صد جمعیت قاره اروپا را تشکیل می دهند اظهار امیدواری کرده است که به زودی این قاره را در اختیار خود می گیرند) البته با شعار فتح کربلا و رسیدن به قدس، از پذیرش قطعنامه و آتش بس خوداری نمودند و

بودجه دولت برای سال ۱۳۸۵ یا تقسیم غنائم بین حامیان احمدی نژاد

محمود بهنام

کرده بود، در این بودجه مشاهده نمی‌شود، تأثیرات منفی آن در مورد تشدید تورم قیمت‌ها طی سال آینده غیر قابل تردید است. نخستین عارضه افزایش شدید بودجه جاری، و یا جاری کردن بی حساب و کتاب درآمدهای نفتی در اقتصاد که علاوه بر اختلالات ساختاری به دلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم نیز با نابسامانی‌های مضاعفی رو به رو گشته است، تورم شدید قیمت‌هاست که بار آن هم، بیش و پیش از همه، بر دوش مزد و حقوق بگیران و دیگر اقشار کم درآمد و محروم سنگینی می‌کند. برخلاف اظهارات رئیس «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» که مدعی شده است دولت احمدی نژاد از طریق این بودجه در صدد «عملیاتی کردن عدالت» در جامعه است، تورم زایی شدید این بودجه، صرفنظر از هر مسئله دیگر، نشانه بارزی از بی‌عدالتی در حق زحمتکشان و محرومان است.

اما بی‌عدالتی، تبعیض و خاصه خرجی‌های این بودجه، تنها در گرانی یا تورم قیمت‌ها (که در واقع مالیاتی است که بر مزد و حقوق بگیران و بازنشستگان تحمیل می‌گردد) خلاصه نمی‌شود. بررسی ترکیب و اقلام هزینه‌های جاری مندرج درجه اول و تبصره‌های گوناگون این لایحه، به روشنی بیانگر این است که تنظیم این بودجه، در واقع، تقسیم «غنائم» میان جریان‌ها و جناح‌ها و نهادهای «برنده» انتخابات ریاست جمهوری است.

علاوه بر افزایش شدیدی که در بودجه رسمی و علنی «نیروهای مسلح» و خصوصاً سپاه پاسداران رژیم، برای سال آینده در نظر گرفته شده (و جدا از بودجه‌های محرمانه مربوط بدان‌ها که طبعاً در لایحه بودجه انعکاس نمی‌یابد) تحت عناوین و اقلام دیگر هم (مثل تبصره ۱۷ ماده واحده که یک قلم بیش از ۹ هزار میلیارد ریال اختصاص داده است) بودجه‌های «ویژه» ای برای آنها منظور شده است. مطابق تبصره ۹، «نیروهای مقاومت بسیج و رده‌های تابعه» آن به عنوان مجری «طرح‌های عمرانی» به حساب آمده است. یعنی علاوه بر دریافت بودجه جاری به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، این نهاد می‌تواند سهمی هم از بودجه «عمرانی» به چنگ آورد. تبصره ۱۶، بودجه‌ای حداقل معادل یک میلیارد ریال برای «بسیج خواهران» اختصاص داده است.

بودجه اختصاصی شورای نگهبان هم، که طی سال‌های اخیر شدیداً بالا رفته و در سال جاری به حدود ۱۵۶ میلیارد ریال رسیده بود، در سال آینده به بیش از ۱۸۴ میلیارد ریال بالغ می‌شود. بودجه‌های مربوط به دیگر ارگان‌های سیاسی و مذهبی، مانند

انتشار «اوراق مشارکت»، عقد قراردادهای «بیع متقابل»، و یا «فاینانس» (خرید نسبی از خارج) و غیره فراهم می‌شود.

از لحاظ ترکیب کلی هزینه‌ها، یعنی تقسیم منابع بین هزینه‌های «جاری» و هزینه‌های «عمرانی»، نیز، این بودجه روال سال‌های پیشین را پی می‌گیرد. چنان که از کل بودجه عمومی، حدود ۳۸ هزار میلیارد تومان مستقیماً به هزینه‌های جاری و حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان هم به مخارج عمرانی اختصاص یافته است. ضمن آن که، طبق تجربه عملکرد گذشته، بخش مهمی از هزینه‌های دولتی زیر عنوان «عمرانی» هم، در واقع، ماهیت جاری و مصرفی دارد. اما در میان اقلام هزینه‌های جاری هم، بیشترین سهم از آن ارگان‌های نظامی، امنیتی و انتظامی رژیم است. به طوری که مثلاً بودجه‌ای که زیر عنوان «وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح» در جداول پیوست لایحه آمده بیش از ده برابر بودجه‌ای است که برای «وزارت آموزش و پرورش» در نظر گرفته شده است. سیاست خصوصی سازی نگاه‌های دولتی نیز که از سال‌ها پیش، با افت و خیزهایی، تداوم داشته است در این لایحه نیز دنبال می‌شود. تبصره‌های متعدد «ماده واحده» لایحه بودجه، و از جمله تبصره‌های ۸ و ۱۹ آن، ناظر بر ادامه فروش و واگذاری بخشی دیگر از مؤسسات دولتی است. درآمدهای حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی حدود ۱۶ هزار میلیارد ریال و درآمدهای مربوط به فروش اموال منقول و غیرمنقول دولتی بیش از ۲ هزار میلیارد ریال در سال آینده پیش‌بینی شده است.

ترتیبات گوناگونی هم در این لایحه (تبصره‌های ۲، ۴، ۶) جهت «حمایت» و «کمک» به بخش خصوصی گنجانده شده است. اختصاص ۸ میلیارد دلار از موجودی «حساب ذخیره ارزی» به بخش خصوصی، اعطای وام با بهره ارزان، ارائه برخی تسهیلات «بلاعرض» و پرداخت یارانه، از جمله این حمایت‌هاست.

افزایش مالیات‌ها و عوارض و همچنین بهای برخی کالاها و خدمات عمومی نیز از ویژگی‌های متداول بودجه‌های سالانه است که در لایحه پیشنهادی دولت احمدی نژاد هم بازتاب دارد. طبق این لایحه، بهای گاز مصرفی خانوارها، عوارض خودرو، عوارض گذرنامه و خروج از کشور و ... در سال آینده افزایش خواهد یافت.

در حالی که، در واقع، هیچ تدبیر و طرح مشخصی برای مقابله با معضل بیکاری، غیر از تکرار آن طرح‌های غالباً بی‌ثمری که دولت قبلی مطرح

نخستین لایحه بودجه دولت احمدی نژاد، اواخر ماه گذشته، به مجلس شورای اسلامی ارائه شد. این بودجه پیشنهادی دولت برای سال آینده، هم اکنون در مجلس رژیم تحت بررسی است. همان طور که هنگام رسیدگی به کابینه پیشنهادی رئیس جدید جمهوری، و به ویژه بحث و جدل در مورد تصدی وزارت نفت، در ماه‌های گذشته مشاهده شد، بررسی لایحه بودجه ۱۳۸۵ در این مجلس نیز، که اکثریت آن را هم طرفداران دولت ائتلافی احمدی نژاد تشکیل می‌دهند، مسلماً فارغ از مجادله و کشمکش نخواهد بود. در هر حال، لایحه پیشنهادی دولت، مواضع و مقاصد خود آن را، در این زمینه، به صورت مشخص تری عرضه می‌دارد.

بودجه کل کشور پیش‌بینی شده برای سال آینده متجاوز از ۱۹۵ هزار میلیارد تومان است. بیش از دو سوم آن را بودجه بانک‌ها، شرکت‌ها و دیگر مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت تشکیل می‌دهد که در اینجا مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. خود بودجه دستگاه‌های دولتی که، اصطلاحاً، «بودجه عمومی» دولت نامیده می‌شود، بالغ بر ۶۳ هزار میلیارد تومان است.

ساختار و ترکیب کلی بودجه پیشنهادی، برخلاف ادعاهای مسئولان دولتی، هیچ تفاوت چشمگیری با بودجه سال‌های پیشین ندارد. قبل از هر چیز، بند ناف این بودجه هم کماکان به درآمدهای حاصل از صدور نفت خام بسته است: حدود نیمی از منابع بودجه عمومی دولت، یعنی نزدیک به ۳۲ هزار میلیارد تومان آن از محل صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی تأمین می‌شود. نصف همین مبلغ، به طور مستقیم، از طریق فروش نفت حاصل می‌شود و نصف دیگر آن هم، به طور غیرمستقیم، با برداشت از «حساب ذخیره ارزی» فراهم می‌گردد. در همین حال، باید خاطر نشان کرد که این حجم درآمد نفتی سالانه (که با احتساب هر دلار معادل ۹۰۰ تومان، برابر با حدود ۳۵ میلیارد دلار می‌شود) رقمی کاملاً بی‌سابقه است که از شرایط کنونی بازار جهانی و افزایش سریع بهای نفت در دوره اخیر، سرچشمه می‌گیرد. بهای هر بشکه نفت در برآورد درآمدهای سال آتی هم نزدیک به ۴۰ دلار منظور شده است.

حجم کل درآمدهای مالیاتی دولت در سال ۱۳۸۵، حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. بعد از نفت و مالیات، باقی‌مانده منابع بودجه عمومی از راه واگذاری شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، فروش ارز، فروش کالاها و خدمات دولتی، استقراض از داخل و خارج، یعنی

اساس تبصره ۱۰ لایحه، «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» موظف شده است که ۲۰ میلیارد ریال از بودجه خود را برای «اردوگاه‌های اقامتی» و بازدید از مناطق جنگزده در جنوب و غرب کشور و برای راه‌اندازی «اردوهای راهیان نور» با هماهنگی «نیروهای مقاومت بسیج» هزینه کند. علاوه بر بودجه‌هایی که این «سازمان» و نهادهای دیگر باید در مورد «احداث موزه و یادمان‌های دفاع مقدس» خرج کنند، تبصره ۱۶ مقرر می‌دارد که «دستگاه‌های اجرایی . . . می‌توانند به منظور تعظیم و تکریم ایثارگران و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت از اعتبارات خود هزینه نمایند». بدین ترتیب، نه تنها ترویج «ایثار و شهادت» با استفاده از هرگونه اعتبارات دولتی، باری دیگر رواج تازه‌ای می‌یابد بلکه از این طریق هم فرصت‌ها و دستاوردهای تازه‌ای برای هرگونه سوءاستفاده، دزدی و حیف و میل منابع و امکانات عمومی فراهم می‌گردد.

لایحه بودجه دولت نیز، به نوبه خود، معرف پایگاه، جایگاه و نیات واقعی این دولت است که با نیازها و خواست‌های اکثریت وسیع مردم این جامعه کاملاً بیگانه است.

افزون‌تر بر چگونگی دخل و خرج درآمدهای نفتی را فراهم کند.

«کمیته امداد امام خمینی» هم از جمله نهادهای حکومتی است که در این لایحه بودجه نیز از توجه خاصی برخوردار شده است. این «کمیته» تحت مدیریت و کنترل گردانندگان «جمعیت مؤتلفه اسلامی» است که با بهره‌گیری از اعتبارات وسیع دولتی و غیر دولتی، عملاً کار «صدقه دهی و گداپرووری» و بسیج افراد برای شرکت در تظاهرات فرمایشی و حضور در پای صندوق‌های رأی‌گیری به شکل هدایت شده را به انجام می‌رساند. از اختصاص بودجه برای «ایجاد فرصت‌های شغلی» گرفته تا توزیع «یارانه» در بین خانواده‌های کم‌درآمد، سهم و نقش غالب نصیب «کمیته امداد» می‌شود. چنان که وقتی وزارت «رفاه و تأمین اجتماعی» هم (طبق تبصره ۱۵) مکلف می‌شود که «اقتدار محروم و مستضعف» را که تحت پوشش هیچ گونه بیمه درمانی نیستند، تحت درمان قرار دهد، تشخیص این امر هم به «کمیته امداد امام خمینی» واگذار می‌شود، در صورتی که بسیاری از خانوارهای محروم و نیازمند، اساساً از این گونه ارگان‌های حکومتی بیزار و رویگردان هستند. بر

بقیه از صفحه ۲

جمهوری اسلامی و بن بست.....

جوانان کشور را به دلیل یادداشت‌های روزانه شان در اینترنت بازداشت و شکنجه و محکوم به سال‌ها زندان می‌کند، کارگران کشور را بخاطر استفاده از حق تشکیل سندیکا و دفاع از حقوق صنفی شان گروه‌گروه به زندان می‌فرستد، گرسنگان را با سلاح سرکوب از حق خواست نان محروم کند، میلیاردها دلار ثروت ملی را در چاه ویل طرح‌های مشکوک بریزد و دم از دفاع از «حق ملی» بزند و چند شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا هم چاشنی آن کند و به بهانه دشمن خارجی، اوباش خود را روانه خیابان نموده، دستور سرکوب زنان، دانشجویان و کارگران را صادر کند و هر از گاهی هم برای دست‌گرمی سوزاندن پرچم یک کشور را در خیابان‌های تهران صادر کند و با شعارهایی از قبیل آزادی قدس، فلسطینی تراز فلسطینی‌ها شود.

ادامه این کشمکش با جهان قطعاً به شکست دیگری در حیات جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. همانطور که یکه‌سواری خمینی بر مرکب «برکت» جنگ هم دوام ابدی نداشت، رجز خوانی دن کیشوت‌های امروز حکومت هم دوام چندانی نخواهد یافت. تاسف بار آن است که درست به همان گونه که بهای سنگین مصیبت جنگ را مردم ایران پرداختند، چه از طریق کشته شدن فرزندان‌شان در جبهه‌های این جنگ شوم و یا بوسیله ویرانی‌ها و بمباران و خرابی‌های حاصل از آن، و چه در زندان‌ها و در سرداب‌های مرگ حکومت ترور و سرکوب به بهانه جنگ. این بار نیز تاوان «غنی‌سازی» حکومت را مردمی باید پردازند که به نان شب خود

محتاج اند و از حق خواستن یک لقمه نان نیز محروم اند، اما قربانیان اصلی ماجراجویی‌های حکومت خودکامه جمهوری اسلامی هستند.

از اینرو باید قبل از آن که دیر شود، چاره‌ای اندیشید. ما بر این باوریم که می‌بایست با تمام قوا از حق تصمیم‌گیری آزادانه مردم در مورد سرنوشت کشور دفاع نمود. با اعتراض به سیاست‌های تنش‌آفرین جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی راه ادامه این سیاست‌ها را بست. جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش درخواست‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گردن نهادن به مقوله نامه‌های بین‌المللی نمود. نیروهای دمکرات و آزادیخواه باید یک صدا برای پایان دادن به سیاست دشمنی با دیگر ملل که به نام مردم ایران صورت می‌گیرد، و برای برقراری مناسبات دوستانه با تمامی ملل و رابطه دیپلماتیک عادی با تمام کشورهای جهان از جمله ایالات متحده آمریکا و برسمیت شناختن حق موجودیت کشور اسرائیل، مبارزه کنند و از این طریق صف خود را از حکومتی که هم‌چنان با شعار روزانه مرگ بر این یا آن کشور و دامن زدن به تبعیضات، فضای جامعه را تیره و تار می‌کند، در عمل جدا نمایند.

از طرف دیگر باید با حضور در مجامع بین‌المللی روشن ساخت که مشکل بزرگ کشور ما نه برنامه‌های و خواب و خیال‌های اتمی جمهوری اسلامی، خود این حکومت و نقض هر روزه حقوق مردم در تمامی عرصه‌ها از حق پوشش تا حق اعتراض و تشکل و سرکوب همه آزادی‌ها و دیگر حقوق مصرح در منشور جهانی حقوق بشر است. مردم کشور ما اکنون بیست و هفت سال است که در زیر سلطه این حکومت قرون وسطایی رنج می‌برند و برنامه اتمی جمهوری اسلامی و کشمکش بر سر آن

گزارشی از چند ماه اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد مبارزه برای برپائی تشکل مستقل



باشد، محرومند و ما تقاضا کردیم حداقل دستمزد کارگران به خط فقر که ۲۵۰ هزار تومان است، اصلاح شود.

۱۳ مهر ماه ۸۴.

تجمع اعتراضی رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی در میدان منیریه در پی شکایت کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و همچنین سندیکای کارگری شرکت واحد، قرار بود در روز ۱۳ مهر ماه دادگاهی علنی برای رسیدگی به پرونده سندیکای شرکت واحد تشکیل شود. ناحیه ۱۱ دادسرای عمومی تهران واقع در میدان منیریه به عنوان محل برگزاری دادگاه اعلام گردیده بود. اما پس از حضور رانندگان معترض و وکلای ایشان در محل، در ساعات اولیه صبح، به آنان اعلام گردید که پرونده به شعبه دادگاه انقلاب (خیابان معلم) منتقل شده است. اسانلو در باره تجمع کارگران در ۱۳ مهر ماه به خبرنگاران گفت: «تجمع در میدان منیریه تهران به این علت بود که کارگران شرکت واحد طی سال گذشته موفق شدند سندیکای کارگری خودشان را تشکیل بدهند. در زمانی که بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد توسط هیات موسس در ساختمان سندیکای کارگران خباز تهران افتتاح شد، از سوی عوامل مدیریت و خانه‌ی کارگر و شورای اسلامی کار مورد هجوم واقع شد. یعنی کسانی که در اصل اینها نمایندگان کارفرما هستند در نهادهای کارگری، چون بدون انتخابات آزاد و رعایت اصول استانداردهای بین‌المللی در امور کارگری، خودشان را نماینده‌ی کارگر می‌دانند. این هجوم منجر به شکستن در ورودی، پنجره‌ها و بردن اموال کارگران، قبوض سندیکا و پولهایی موجود در آنجا شد و همچنین کتابهای زیادی از قانون کار، قانون صنفی که در سندیکای ما بود را سرقت کردند و ما را هم

سوی کارگران در سقز و سنندج و کرج و تهران و شهرهای دیگر تمام نقشه‌های خانه کارگری‌ها و نهادهای کارگری دولتی رژیم را بهم زد. در سقز نزدیک به ۵۰ نفر دستگیر و تعدادی زندانی شدند در تظاهرات اول ماه امسال (۱۳۸۴) کارگران در استادبوم آزادی با کاندیداتوری رفسنجانی کاندیدای خانه کارگر و شوراها را مخالفت کرده و دامنه بی‌اعتباری این نهادها را هر چه بیشتر گسترش دادند. از سوی دیگر کارگران خواهان برپائی تشکل‌های مستقل کارگری بودند.

۱۹ اردیبهشت ۸۴.

روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت بیش از ۳۰۰ نفر از اوباشان و چاقو کشان خانه کارگر و شوراها را اسلامی کار به سرکردگی حسن صادقی واحمدی پنجگی به سندیکای شرکت واحد حمله بردند. اعضای هیات مدیره سندیکا را مورد ضرب و شتم قرار دادند. زبان منصور اسانلو را بریدند و اموال سندیکا را تخریب و سرقت کردند. همچنین ۱۷ نفر از رهبران سندیکا به دلائل واهی از کار برکنار شدند.

۱۷ شهریور ۸۴.

در این روز رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران برای رساندن صدای خود به گوش مسوولان و طرح مشکلات و مطالبات صنفی خود و در اعتراض به اخراج ۱۷ تن از اعضای سندیکا، چراغ‌های اتوبوس خود را روشن کردند.

«ابراهیم مددی»، نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه گفت: متأسفانه مسوولان به درخواست‌های کتبی و شفاهی رانندگان پاسخ مناسب نمی‌دهند.

مددی درخواست‌های کارگران را طرح طبقه‌بندی مشاغل، سهمیه کت و شلوار سال ۸۳، تبعیض بین افراد شاغل، می‌داند و می‌گوید: «مرتبا درخواست‌های خود را با مدیران مطرح کردیم ولی با اخراج ۱۷ نفر از همکاران قطع کردن اضافه کاری، تعویض منطقه و خطوط و جلوگیری از ارتقاء رتبه، احضارهای مکرر که هیچ‌گونه توجیه قانونی وجود ندارد، مواجه شدیم».

نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یادآور می‌شود: «سه هفته گذشته به وسیله سرپرست اداره حقوقی شهرداری تهران ملاقاتی را با اعضا و مدیران شرکت واحد داشتیم و خواسته‌های خود را مطرح کردیم و آنها با وجود قول بررسی خواسته‌ها تا یک هفته هنوز کاری انجام نداده‌اند».

وی تأکید می‌کند: «رانندگان شرکت واحد از دریافت حقوق کامل که پاسخگوی مخارج آنها

اعتصاب کارگران سندیکای شرکت واحد به یقین یکی از جسورانه‌ترین و مهم‌ترین حرکت‌های جنبش کارگری در دوران حکومت سیاه و ضد کارگری جمهوری اسلامی است. که خود بیانگر مرحله‌ای از رشد و آگاهی طبقه کارگر و همچنین توازن نیروها در عرصه جامعه امروز ایران است.

این اعتصاب نشان داد که علیرغم تهاجم و تعرض گسترده سرمایه داران و دولت حامی آنها به کارگران و نقض حقوق و مطالبات آنان، از عدم پرداخت دستمزد و حقوق تا بیکار سازی‌های گسترده و لغو قانون کار و رواج قراردادهای موقت، فقدان بیمه بیکاری و بیمه‌های اجتماعی و درمان و...، مبارزه کارگران در تمامی اشکال آن بر علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری گسترش بیشتری یافته و برای دستیابی به زندگی بهتر هیچگاه متوقف نگردیده است. این مبارزات چه در عرصه قانونی و چه فراتر از قوانین نظام جمهوری اسلامی اشکال و مضمون متفاوتی را از سر گذرانده است. از سوی دیگر این برای خود کارگران و فعالین کارگری و پیشروان آن کاملاً روشن بود که به دلیل عدم سازمان‌یابی مستقل کارگران و فقدان تشکل‌های کارگری مستقل، دستیابی به مطالبات و موفقیت نسبتاً پایدار امکان پذیر نخواهد بود. از همین رو روند ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری حداقل از نزدیک به سه سال پیش به اصلی‌ترین و مبرم‌ترین مساله روز کارگران ایران تبدیل گردید. ایجاد "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری" و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" سندیکای کارگران شرکت واحد "تشکل سراسری کارگران بیکار" و همچنین تشکل‌های محلی کارگران بیکار در مناطق مختلف کشور و... از جمله تلاش‌هایی هستند، که در این راستا برای پاسخ گویی به این خواست مبرم و حیاتی، بعمل آمده است.

این اعتصاب نشان داد که می‌توان و باید این رژیم را عقب راند. کارگران از چنین توانی برخوردارند. تشکل و اتحاد رمز موفقیت است

عدم شرکت کارگران در راه پیمائی اول ماه مه ۱۳۸۳ که خانه کارگر آن را تدارک دیده بود، علیرغم حجم زیاد تبلیغات و استفاده از همه امکانات دولتی جهت بسیج کارگران در این مراسم، نشان بارز طرد و نفی خانه کارگر و شوراها را اسلامی کار از سوی کارگران بود. بگونه‌ای که حسن صادقی در ۲۳ اردیبهشت ۸۳ به روزنامه کار و کارگر می‌گوید اگر هر یک از شوراها را اسلامی کار در تهران «حتی ۴ نفر را با خودش می‌آورد، روز کارگر بسیار با شکوه‌تر برگزار می‌گردید». این اتفاق در شرایطی رخ می‌دهد که برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه از

کارگران در این اطلاعیه خواستار آزادی بی قید و شرط همکاران خود شدند.

کارگران از فشار خود به مراجع قضایی برای آزاد کردن همکاران دربند خود نکاستند و روز بعد، چهارشنبه ۷ دی ماه همراه با خانواده‌های بازداشت‌شدگان در دادگاه انقلاب حضور یافته و خواستار پاسخگویی مسئولین نسبت به متوقف ساختن روند آزادی و اجرای احکام آزادی آنها شدند.

یکی از اعضای سندیکا در گفتگویی با ادوار نیوز ضمن اعلام این خبر گفت: «کارگران به شدت از تعویق آزادی همکاران خود خشمگین و معترض بوده و چنانچه هر چه سریعتر بازداشت‌شدگان آزاد نشوند کلیه عواقب آن متوجه مسئولین مربوطه خواهد بود.»

همچنین شایعاتی بر سر زبانها بود که محافل امنیتی قصد دارند تا با انتصاب رهبران سندیکا به خارج از کشور و فشار بر آنها پرونده‌های جدیدی را برای این افراد و به خصوص منصور اسانلو باز کنند. گفته می‌شود سفر منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکا به خارج از کشور و احتمال خریداری و حمل سلاح از کردستان توسط وی از جمله مواردی است که در بازجویی‌ها بر آن تاکید شده است.

چهارشنبه شب جلسه هیئت مدیره سندیکا برگزار شد. هیئت مدیره به نمایندگی از سندیکای کارکنان شرکت واحد تهران خواستار آزادی منصور اسانلو شد. کارگران تاکید کردند که در مذاکرات خود با قالیباف، خواسته اول و مرکزی‌شان آزادی منصور اسانلو خواهد بود. و حاضر به پذیرش حضور کسی جز نمایندگان کارگران نخواهند بود.

جمعه نهم دی ماه .

در آخرین ساعات جمعه شب آقای ابراهیم مددی گفت «سندیکای کارگران شرکت واحد از شرکت در مذاکرات با شهردار تهران محمد باقر قالیباف امتناع کرده است زیرا در گروه مذاکره کننده افرادی به عنوان نماینده کارگران قرار گرفته اند که از این مشروعیت برخوردار نیستند. ما برای آزادی منصور اسانلو تمام راه‌های حقوقی را در پیش میگیریم و در صورت بی نتیجه ماندن اعتراضات کارگری را از سر میگیریم.»

شنبه دهم دی ماه .

روز شنبه ۱۳ تن از اعضای هیات مدیره سندیکای رانندگان شرکت واحد با قالیباف شهردار تهران ملاقات کردند. داود رضوی از اعضاء هیات مدیره سندیکا در مورد این ملاقات گفت: «به عنوان کارگر ما را پذیرفتند، یعنی ایشان کاری به شکل نداشتند و گفتند ما نماینده واقعی را کسی می‌دانیم که پیگیر است و قدم برمی‌دارد برای کارگران. این است که ما را به عنوان کارگر به حضور پذیرفتند و نه به عنوان نماینده سندیکا. ولی به هر حال این ملاقات در اصل ملاقات نمایندگان سندیکا بود، چون همه از اعضای هیات مدیره بودیم به استثنای دو تن که از فعالین سندیکا بودند. در شروع جلسه آزادی منصور اسانلو را دوستان خواستند.»

پنجشنبه یکم دیماه ۸۴

روز پنجشنبه یکم دی ماه ۱۳۸۴ ساعت هفت و نیم صبح، ۱۲ نفر از اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد بازداشت شد و به محل نامعلومی برده شدند. منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکا، ابراهیم مددی، علی زاد حسین، منصور حیات غیبی و شمار دیگری از اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از جمله دستگیر شدگان هستند. عصر همان روز ماموران دادستانی با مراجعه به منزل بازداشت‌شدگان به بازرسی خانه‌ها پرداخته و اسناد فعالیت سندیکا را با خود برده اند.

یکشنبه چهارم دی ماه ۸۴ آغاز اعتصاب .

از اولین ساعات بامداد یکشنبه چهارم دی ماه اعتصابی با شرکت بیش از ۳ هزار نفر از رانندگان، کارکنان فنی و تعمیرات شرکت واحد در مناطق ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، در اعتراض به دستگیری رهبران سندیکا آغاز شد. رانندگان عصر کار نیز به اعتصاب پیوستند. به گزارش خبرنگاران بدنبال اعتصاب گسترده رانندگان، سرویس اتوبوسرانی با اختلال کامل روبرو شد و خیابانهای شهر تهران با راهبندانهای طولانی مواجه شد. مذاکرات با مدیرعامل شرکت واحد که از حدود ۸ صبح آغاز شده بود پس از تقریباً ۱۰ ساعت بالاخره در ساعت ۱۸ بدون نتیجه روشن پایان یافت.

مهدی چمران رییس شورای اسلامی شهر تهران در خصوص این اعتصاب از شهرداری و شورای اسلامی شهر تهران سلب مسئولیت کرد و شورای تأمین استان تهران را مرجع تصمیم‌گیری دانست.

چمران گفت: «از جزئیات مشکلات رانندگان شرکت واحد مطلع هستیم، خواسته‌های رانندگان اتوبوس شرکت واحد به حق است و باید این شرکت نهایت تلاش را برای رفع مشکلات آنها انجام دهد.»

مددی در مورد چگونگی پایان اعتصاب گفت: طی ۱۵ سال فعالیت شوراهای اسلامی کار به عنوان نمایندگان صنفی در مناطق ۱۰ گانه شرکت واحد هیچ یک از خواسته‌های کارگران برآورده نشده است. ریشه اصلی اعتصاب کارگران شرکت واحد تهران و حومه، بر آورده نشدن مطالبات صنفی کارگران این شرکت بوده است. برآورده شدن خواسته‌ها، شرط پایان دادن به اعتصاب است.»

روز دوشنبه پنجم دی ماه اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی با وعده رسیدگی به خواسته‌های صنفی آنان، آزادی همه بازداشت‌شدگان پایان یافت. هم چنین قالیباف شهردار تهران اعلام کرد که شرکت واحد زیر نظر شهرداری تهران قرار خواهد گرفت. خبرگزاری‌ها اعلام کردند که بجز آقای اسانلو بقیه بازداشت‌شدگان آزاد شدند.

اما روز سه شنبه ششم دی ماه کارگران شرکت واحد طی اطلاعیه اعلام کردند که هفت نفر دیگر هنوز در زندان اند. ۷ نفر باقی مانده با وجود رای دادگاه مبنی بر آزادی ایشان، از بند رها نشدند.

مورد ضرب و شتم قرار دادند که ۵-۶ نفر مجروح شدند. ما به دادگاه مراجعه و شکایت کردیم. پرونده‌ای تشکیل شد، در شعبه ی هشتم دادیاری ناحیه ی ۱۱ دادرسی عمومی دادگاههای تهران در میدان منیریه، که از ۲۰ اردیبهشت تا دیروز این تحقیق و بررسی در این شعبه ی دادیاری ادامه داشت. بعد از آنکه مراحل تحقیق و دادرسی گذشت، دادیار محترم ما را دعوت کردند. با توجه به اینکه از سوی قاضی عنوان شد که دادیاری یا دادرسی علنی ست و کلیه کسانی که شکایت از مدیریت شرکت واحد، شوریای ها، حراستی ها و از خانه ی کارگر دارند می توانند در این جلسه شرکت کنند، چه به عنوان شاکی و چه به عنوان گواه و شاهد، ما هم این موضوع را اعلام کردیم که بسیاری از همکاران ما، بخاطر احساس مسئولیت شان نسبت به سندیکا و رهبری سندیکا و همچنین به دلیل اینکه خود آنها شکایت های مختلفی از مدیریت شرکت واحد، از اعمال خلاف قانون حراستی ها و شوریای ها و حزب خانه ی کارگر داشتند، از ۸ بامداد به میدان منیریه مراجعه کردند. اسانلو گفت: در این تجمع در حدود ۴۰۰ نفر از رانندگان بود که داوطلبانه آمدند، بدون اینکه ما درخواست رسمی بکنیم یا اطلاعیه ای بدهیم، آنهم به این دلیل که حجم نارضایتی های کارگران امروزه در کشور ما خیلی بالاست». اسانلو در باره خواسته اصلی کارگران گفت: «اصلی ترین مسئله نداشتن تشکیلات مستقل و آزاد است. اولین خواسته کارگران شرکت واحد اینست که سندیکایی را که تشکیل داده اند بتواند با آزادی و در چهارچوب قوانین کاری بین المللی فعالیت کند. اسانلو در باره دیگر خواسته های کارگران می گوید: دومین نارضایتی اینکه دستمزدهایی که امروز کارگران شرکت واحد می گیرند به جرات می توانیم بگویم که کمتر از نصف میزان درآمدی ست که یک خانواده ی فقیر در تهران برای امور زندگی به آن احتیاج دارد، و اینکه طی سالهای گذشته بتدریج قراردادهای رسمی را به کارگر قراردادی تبدیل کرده اند و این از خواسته های اصولی کارگران است که قراردادی ها تبدیل به قراردادهای رسمی بشوند. یکی دیگر از خواسته ها این بوده است که ما پیمان نامه های دسته جمعی پنجگانه ای را از دوران ستم شاهی تا امروز، بوسیله ی سندیکاهایمان موفق شدیم منعقد کنیم که در آنها کارگران توانستند حق و حقوقی را با تلاشهای متشکل سندیکای خودشان بدست بیاورند و از ساواک و حکومت شاه، که بقولی می گویند آنقدر سرکوبگر و دیکتاتور و کودتایی بود، بگیریم. ولی متأسفانه از سال ۶۲ به این طرف که جلوی فعالیت سندیکاها گرفته شد ما محروم از نهادهای کارگری مان شدیم. در نتیجه امروز خواهان این هستیم که مفاد اجرا نشده آن پنج پیمان قبلی اجرا بشود. علاوه براین، ما خواهان این هستیم که پیمان دسته جمعی ششم بین نمایندگان سندیکای کارگری شرکت واحد و کارفرما منعقد بشود.»

کفتگوئی با تاکید بر این که آخرین پیمان دسته جمعی کار کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۲۵ سال پیش منعقد شده، می گوید: ما هیچ گونه عقب نشینی نسبت به خواسته هایمان در مقابل وعده وعیدهای آقایان نداریم وی اضافه کرد. طی چند نشست که با مسئولین داشتیم از روز آزادی ما تا امروز، متاسفانه هیچگونه عکس العمل و مطالب مثبتي انجام ندادند و خواسته های کارگران همینطور جمع شده و فقط وعده و وعید است که از سوی مسئولان شنیده می شود، بخصوص درخواست اول کارگران شرکت واحد، آزادی آقای منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد بوده و خواسته بعدی ایجاد تشکل صنفی شان که همان سندیکا است که در پی تفاهمنامه ای که در ۱۳ آبان ۸۳ که به تایید و امضای آقای خالقی و صفدرحسینی رسیده، هیچگونه عکس العملی نشان ندادند و سندیکا را همانطور مانند همیشه غیرقانونی می خوانند و کارگران تحت فشار هستند و پیمان دسته جمعی ششم را می خواهند که متاسفانه فقط ما اعمال فشار و نفوذ آقایان را می بینیم.»

منصور حیات غیبی در مورد پیمان دسته جمعی ششم گفت: « پیمان پنجم ما مورخ سال ۵۹ بوده و از آن سال به بعد هیچ پیمانی به امضا نرسیده. تورم و خواسته های کارگر نسبت به شرایط اضافه می شود و الان چیزی در حدود ۳۰ مورد در پیمان نوشته شده طبق قانون و موادی که در قانون کار و قانون اساسی جمهوری اسلامی به ثبت رسیده، ولی اجراکننده اش ضعیف عمل کرده، به صورتی که هیچ گونه از مواردی که نوشته شده جامه عمل نپوشانده اند و کارگران خواستار رسیدگی و اجرای این قوانین هستند. در ضمن فردا از سوی دادگاه انقلاب تعدادی از اعضای هیات مدیره که دستگیر شده بودند، دوباره احضار شدند به دادگاه بدون هیچ برگه و احضاریه ای. فقط تلفنی گفتند آقایان مددی، ترابیان، حیات غیبی، داوود رضوی، علی زادحسین، غلامرضا میرزایی به صورت تلفنی احضار شدند که فردا مشخص است این عزیزان حتما بازداشت می شوند و به زندان اوین انتقال داده می شوند.»

شنبه هشتم بهمن ماه

برطبق قرار قبلی از اولین ساعات روز شنبه هشتم بهمن، کارگران و رانندگان شرکت واحد با تجمع در پایانه های شرکت اتوبوسرانی، اعتصاب خود را آغاز کردند. اما این بار نیروهای انتظامی وسیعا وارد عمل شده و با کنترل این پایانه ها از همان ابتدا تلاش کردند تا اعتصاب را در هم شکسته و آن را در نطفه خفه کنند. در بخشی از اطلاعیه سندیکا در این مورد آمده است: « امروز شنبه هشتم بهمن ماه اعتصاب ما رانندگان و کارکنان شرکت واحد برای آزادی دوستان دربند و برای گرفتن خواسته های اولیه مان بازم با توام و دستگیری صدها نفر دیگر از جمله افراد خانواده های تعدادی از ما پاسخ گرفت. برخی از رانندگان زحمتکش را به زور کتک مجبور به کار

به ناچار در مقابل مسجد تحصن کردند. نیروهای انتظامی و پلیس ضد شورش و نیروهای امنیتی سریعاً در محل حاضر شدند و خواستار ترک محل از سوی کارگران گردیدند.

کارگران در تظاهراتی آرام و در حالی که شعار می دادند: « سندیکای قانونی حق مسلم ماست » ، منصور اسانلو آزاد باید گردد» و « اسانلو بی گناه آزاد باید گردد » و سپس با سر دادن شعارهایی تحصن خود را به مقابل درب منطقه یک شرکت واحد اتوبوسرانی منتقل کردند. یکی از اعضای هیات مدیره سندیکا با اشاره به وضعیت وخیم چشم آقای اسانلو گفت: « امروز ۱۷۰۰۰ نفر یکپارچه شعار می دهند که منصور اسانلو باید آزاد گردد و نظام باید بداند بودن ایشان در زندان کاملاً به ضرر خود نظام است. »



سه شنبه چهارم بهمن

تداوم بی توجهی مسئولین به خواسته های کارگران شرکت واحد و ادامه بازداشت منصور اسانلو، کارگران را به سمت اعتصاب مجدد کشاند. سندیکای کارگران شرکت واحد با صدور اعلامیه ای از کارگران شرکت واحد خواست با توجه به بی پاسخ ماندن خواسته های بحق و قانونی کارگران از سوی مسئولین از روز شنبه هشتم بهمن ماه دو باره دست به اعتصاب بزنند. اعلامیه بر سه خواست ۱- آزادی منصور اسانلو. ۲- به رسمیت شناختن سندیکا ۳- انعقاد پیمان ششم تاکید می کرد.

ابراهیم مددی، منصور حیات غیبی، سید داوود رضوی، سعید ترابیان، علی زادحسین و غلامرضا میرزایی از اعضای هیات مدیره سندیکای شرکت واحد از طریق تماس تلفنی برای روز پنجشنبه ششم بهمن به دادگاه احضار شدند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با صدور اعلامیه ای رانندگان و کارکنان شرکت واحد را به اعتصاب فرا خواند. در اعلامیه مذکور از همه رانندگان شیفت های صبح و عصر و کارگران تعمیرگاه ها در مناطق دهگانه و اتوبوس برقی و واحد گشت و امور اداری دعوت شده از صبح شنبه هشتم بهمن ماه دست از کار بکشند و تجمع کنند و تا آزادی منصور اسانلو و به رسمیت شناخته شدن سندیکا و انعقاد پیمان دسته جمعی ششم به اعتصاب در همه مناطق ادامه دهند. منصور حیات غیبی در

ابراهیم مددی (نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه) در این باره گفت: « مطابق سخنرانی که آقای شهردار تهران در روز یکشنبه ۴ دی ماه، روز اعتصاب کارگران شرکت واحد در ساعت ۲۳ شب در جمع سه هزار نفری کارگران اعتصابی بیان کردند، قرار بود که به سرعت دوستان دستگیر شده سندیکایی ما آزاد شوند. که متاسفانه هنوز آقای منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه آزاد نشده و ما نگران وضعیت جسمی ایشان هستیم به دلیل این که ایشان از ناحیه چشمان دچار آسیب دیدگی زیادی بود بر اثر حمله تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴ و در هفته گذشته ایشان وقت عمل چشم داشتند.»

دوشنبه ۱۲ دی ماه

در گردهمائی روز دوشنبه دوازدهم دی ماه در استادیوم ۱۲ هزار نفری آزادی با حضور شهردار، کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی خواستار آزادی منصور اسانلو شدند. کارگران در تجمع خود با حمل پلاکاردهایی با عنوانهای «ایجاد سندیکای کارگری تنها جرم منصور اسانلوس»، «اسانلو آزاد باید گردد» و «ایجاد سندیکای مستقل حق مسلم ماست»، خواستار پاسخگویی به خواسته های خود شدند.

ابراهیم مددی (معاون رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه) گفت: در راینهایی که با مقامات قضایی دادسرای خیابان معلم انجام شد، هماهنگیهایی به عمل آمد که همسر آقای اسانلو و فرزند ایشان ملاقات حضوری در حدود ۲۵ دقیقه در زندان اوین با ایشان داشته باشند و گفتگوهایی را انجام دهند.

شنبه ۱۷ دی ماه ۸۴.

در روز شنبه ۱۷ دی ماه رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از ساعت ۵ صبح با چراغ های روشن و عکسی از اسانلو بر شیشه هایشان خواستار آزادی رئیس هیات مدیره سندیکای خود شدند. بر روی برخی از اتوبوس ها این شعار نصب شده بود: « اسانلوی بیگناه آزاد باید گردد، سندیکای مستقل احیاء باید گردد». ماموران جمهوری اسلامی از همان صبح تلاش کرده اند با پاره کردن عکس ها و کندن شعار ها از شیشه اتوبوس ها و تهدید رانندگان حرکت جمعی کارگران شرکت واحد را با شکست مواجه کنند، هم چنین برخی گزارشات از دستگیری تعدادی از رانندگان معترض به این اقدام ماموران خبر می دهند.

جمعه ۲۳ دی ماه ۸۴.

بر طبق قرار قبلی می بایست در این روز جلسه معجم عمومی تعاونی مصرف شرکت واحد در مسجدی در میدان الغدیر برگزار شود. اما از همان ساعات اولیه صبح کارگران با درب های بسته مسجد روبرو شدند و

در حالی است که عده ای از مردم عادی نیز به جمع متحصنین ملحق شده‌اند. خواست خانواده‌ها رسیدگی به وضعیت دستگیریهایی غیر قانونی و آزادی فوری تمام آنان بود

برخی گزارشات با استناد به اخبار موثق تعداد دستگیر شده‌گان شرکت واحد را بیش از ۱۲۰۰ نفر اعلام کردند. حسن محمدی با اشاره به فشارهایی که بر دستگیرشدگان اعمال می‌شود از تمامی رسانه‌ها و گروه‌ها خواسته است که خواست کارگران را سیاسی نکنند.

در همین روز روابط عمومی هیات مدیره سندیکای شرکت واحد توبوس‌رانی تهران و حومه در نامه‌ای به آقای ژان دانیل لوروا، مسئول دفتر پاریس سازمان جهانی کار، ضمن تشریح وضعیت و دستگیری آقای اسانلو دبیر سندیکا و بیش از ۱۲۰۰ تن از کارگران، خواهان آن شد که شکایت سندیکا رسماً در سازمان جهانی کار طرح شده و دولت ایران را ملزم به رعایت مقاله‌نامه‌هایی که امضاء کرده است، نمایند.

فشار مامورین امنیتی به کارگران در درون و بیرون از زندان ادامه پیدا می‌کند. با دستگیری رهبران سندیکا، فعالین تازه نفسی به جلو آمده و در غیاب رهبران زندانی سازماندهی مقاومت در مقابل سرکوب را بر عهده می‌گیرند. حسن محمدی از فعالان سندیکایی که خود تحت پیگرد جمهوری اسلامی قرار دارد، در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید همراه گروهی از کارگران در حال تعقیب و گریز با ماموران است و با تلفن با کارگران زندانی در تماس قرار دارد. آقای محمدی می‌گوید: «دوستان از داخل زندان از ما خواستند جنبش هر چه بهتر به پیش برود و من از همینجا می‌گویم تا جایی که در توانمان باشد مقاومت خواهیم کرد.»

شنبه پانزدهم بهمن

بنا به اعلام قبلی، از ساعات اولیه صبح روزشنبه، ۱۵ بهمن ماه، جمع زیادی از خانواده‌های کارگران بازداشت شده شرکت واحد اتوبوس‌رانی در جلوی دادگاه انقلاب اسلامی، واقع در خیابان معلم، دست به تجمع زدند.

این تجمع که با حضور جمع کثیری از خانواده‌ها شروع شده بود، مورد بی توجهی مسئولان دادگاه انقلاب اسلامی قرار گرفت؛ به صورتی که هیچ کدام از مسئولان حاضر نشدند در جمع تجمع کنندگان حضور یابند و پاسخگوی خواست‌های آنان باشند. در مقابل حضور نیروهای انتظامی و امنیتی در اطراف تجمع کنندگان و خیابان معلم بسیار پررنگ بود و اجازه پیوستن مردم را به تجمع نمی‌دادند و حتی برای دقایقی خیابان معلم را بستند و به ماشین‌های عبوری نیز اجازه رفت و آمد نمی‌دادند. در انتها خانواده‌ها با تنظیم نامه اعتراضی که اصلی‌ترین خواست‌شان آزادی سریع و بی قید و شرط تمامی بازداشت‌شدگان و بازگشت به کارشان و آزادی فعالیت سندیکایی بود و تحویل آن به مسئولان به تجمع خود پایان دادند.

خبرگزاری کار ایران «ایلنا» به نقل از مصطفی قهرمانی، مدیر روابط عمومی شرکت واحد نوشت امروز هیچ اعتصاب و تحصن دسته‌جمعی توسط رانندگان شرکت واحد صورت نگرفت. وی افزود شهردار تهران اعلام کرده بود که در صورت انجام اعتصاب با مسببان به طور قاطع برخورد خواهد شد.

یکشنبه نهم بهمن

بازداشت‌شدگان اعتصاب روز هشتم بهمن از روز یکشنبه در زندان به اعتصاب غذای دسته‌جمعی متوسل شدند. غلامرضا میرزایی مسئول روابط عمومی سندیکا در مصاحبه‌ای می‌گوید: «خواست‌های ما صرفاً صنفی است و به هیچ جریان سیاسی تعلق ندارد، اما عده‌ای تلاش دارند برای توجیه اعمال خود، این حرکت را سیاسی جلوه دهند.» وی می‌گوید کارگران می‌خواهند اجازه داشته باشند نمایندگان خود را برگزینند و دسته‌جمعی در باره قرارداد با کارفرما وارد مذاکره شوند. وی مسئولان حکومت را که کارگران دستگیر شده را به اخراج تهدید کرده‌اند، به سوء استفاده از موقعیت شغلی خود متهم می‌کند و می‌پرسد چگونه می‌توانند صدها نفر را اخراج کنند؟

دانشجویانی که همراه با کارگران بازداشت شده بودند، روز یکشنبه آزاد شدند اما به کمیته‌های انضباطی احضار گردیدند.

در پی سرکوب اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و بازداشت صدها تن از کارگران این صنف، خانواده‌های زندانیان و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد دست به صدور یک اطلاعیه زدند. در این اطلاعیه گفته می‌شود که کلیه رانندگان شرکت واحد روز جمعه ۱۴ بهمن، از رفتن به محل کار خودداری خواهند کرد. بر اساس این اطلاعیه خواسته‌های کارگران آزادی کلیه بازداشت‌شدگان سندیکایی، آزادی فعالیت سندیکایی و انعقاد پیمان دسته‌جمعی است. غلامرضا میرزایی سخنگوی خانواده‌های بازداشت‌شدگان و از اعضای سندیکا در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: «عده‌ای پا در حریم مقدس خانواده کارگران نهاده و عده‌ای از همسران همکاران ما را به همراه کودکان آنها دستگیر و حتی بعضی از کودکان و مادران را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. ما تاکنون خیلی تحمل کرده‌ایم. اما اجازه تجاوز به حریم خانواده‌هایمان را به احدی نمی‌دهیم.»

چهارشنبه دوازدهم بهمن

خانواده‌های کارگران زندانی از روز قبل اعلام کرده بودند که در روز چهارشنبه در مقابل مجلس تجمع خواهند کرد. این تحصن با حضور جمعی از خانواده‌های کارگران بازداشتی و فعالان کارگری آغاز شده و تمام روز ادامه یافت. حسن محمدی مسئول روابط عمومی سندیکا گفت که از سوی مجلس توجهی به اعتراض کارگران صورت نگرفته و کسی از نمایندگان برای صحبت با کارگران نیامده است و این

کردند و اتوبوس‌های بسیاری را هم با رانندگان دیگری به کار انداختند.

ما میدانستیم که برای گرفتن حقوق بدیهی خود مجبور به مبارزه‌ای سخت هستیم ولی آنچه که امروز با ما و خانواده‌های ما شد دیگر از حد و اندازه بیرون بود. ظلم و شقاوت را به حد اعلائی خود رساندند. معلوم نیست آقایان چطور انتظار دارند که ما ساکت بنشینیم و اعتراض نکنیم. با این کارهای شان فقط بر خواسته‌های ما و بر خشم و عزم ما می‌افزایند.»

میرزایی مسئول روابط عمومی سندیکای شرکت واحد در این باره به خبرنگاران گفت: «صبح اول وقت هر کسی که وارد منطقه شده توسط نیروهای امنیتی و ماموران بالاجبار یا باید به خطوط مراجعه می‌کردند یا کسانی که مقاومت کردند، دستگیر شدند. حتی در مواردی فحاشی و ضرب و شتم بوده و بالاخره مجبور کردند همکاران ما را که اتوبوس بردارند و بیرون بیرون. تمام دستگیرشدگان راننده‌های شرکت واحد هستند و اکثریت آنها از اعضا و فعالان سندیکا هستند. آمار می‌گوید که ما داریم بازداشت‌شدگان تا این لحظه ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر هستند و آخرین اخباری که به رسیده این است که در حال انتقال به زندان اوین هستند و هیچگونه امکان ارتباط با خانواده‌های خود را نداشتند و خانواده‌های آنها نگران هستند. صبح هم هیچگونه تجمع و اعتراضی صورت نگرفت. جوری که مد نظر اینها - مسئولین ما - هست این است که ما یک بیانیه بدهیم که ما هیچگونه حق و حقوقی در این مملکت نداریم و هر چه دارید به ما می‌دهید، از سر ما زیادی است و سرمان را بیاندازیم و پائین و بچه‌های خوب و حرف‌گوش کنی باشیم و اگر اینطور بیانیه بدهیم فکر کنم که مسائل ما حل می‌شود.»

میرزایی اضافه کرد: «ساعت چهار صبح امروز خانم حیات غیبی، همسر آقای منصور حیات غیبی، خانم رضوی، همسر آقای داود رضوی، و خانم سلیمی همسر آقای سلیمی اول وقت صبح در منزل آقای سلیمی بودند و می‌خواستند برای آزادی همسرانشان که در زندان هستند در این تجمع شرکت کنند، که دستگیر شدند و به بازداشتگاه انتقال داده شدند. اینها هم هنوز بازداشت هستند و آزاد نشدند.»

منابع خبری و رسانه‌های گروهی تعداد دستگیر شدگان را تا ۱۲۰۰ نفر اعلام کردند. پیش از بازداشت‌های گسترده روز شنبه، بیش از ۱۲ تن از اعضای سندیکای کارکنان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، در روزهای پنجشنبه و جمعه بازداشت شدند.

همزمان با بازداشت‌های گسترده کارگران شرکت واحد، خبرگزاری‌های رسمی و نیمه رسمی جمهوری اسلامی از جمله خبرگزاری ایرنا و ایسنا، در این باره یا خبری منتشر نکردند. یا به پخش اخبار جعلی در باره پایان یافتن اعتصاب دست زدند. در این حال، خبرگزاری مهر نوشت تحصن اعتراض آمیز صنفی رانندگان شرکت واحد با رایزنی‌ها و اقداماتی که از سوی مسئولان مربوطه انجام شد، لغو گردید.

با پایان گرفتن این دور از مبارزه، حکومت همچنان در مقابل کارگران مقاومت کرده و تلاش می‌کند تا با ارباب و سرکوب از یکسو و جلوگیری از بازگشت فعالین کارگری به کار و تهدید به بیکاری از سوی دیگر، مقاومت کارگران شرکت واحد را درهم شکند. حکومتیان بخوبی به جایگاه این مبارزه در آینده جنبش کارگری واقفند. پیروزی کارگران در این زورآزمایی، راه را برای شکلگیری دیگر سندیکاها کارگری مستقل هموار خواهد کرد و پایانی است بر نزدیک به سه دهه یکه تازی تشکلهای صنفی حکومتی و بویژه شوراهای اسلامی.

مبارزه کارگران شرکت واحد برای رسیدن به خواسته‌هایشان همچنان ادامه خواهد یافت. یقیناً حکومت نیز در مقابله با کارگران از تمام توان خود بهره خواهد گرفت. اتحاد و همبستگی کارگران و جلب حمایت مردم به این مبارزه موثرترین وسیله مقاومت در مقابل حکومت می‌باشد.



گرامی داشت یاد روزا لوکزامبورگ

روز یکشنبه ۱۵ ژانویه گذشته (۲۵ دی) مراسم باشکوهی به مناسبت سالگرد مرگ روزا لوکزامبورگ و دوست و هم‌زم او، کارل لیبکنخت، در برلین برگزار گردید. روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت از رهبران نامدار جنبش چپ آلمان، در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، به وسیله عوامل نظامی جریانات راست افراطی آلمان، به شکلی بیرحمانه، به قتل رسیدند.

این مراسم در پای بنای یادمان آنها در محله «فردرش اسفلد» در شرق برلین برگزار شد. صدها تاج گل و شاخه های میخک سرخ روی بنای یادبود آنها انباشته شده بود. حدود بیست هزار تن از علاقه‌مندان و هواداران نیروهای چپ و ترقی‌خواه در این مراسم شرکت کرده بودند. اسکار لافونتن، از رهبران پیشین حزب «سوسیال دموکرات آلمان» و رئیس گروه پارلمانی حزب تازه تاسیس «چپ» آلمان، گرگور گیسکی، رهبر حزب «سوسیالیسم دموکراتیک» و دیگر رئیس گروه پارلمانی مذکور و همچنین لوتاریسکی، رئیس حزب «چپ» آلمان نیز از جمله شرکت کنندگان در این مراسم بودند.

چه احتیاجاتی دارند تا از همکاران دیگر بگیریم و در اختیارشان قرار دهیم. این حداقل کار را هم آنقدر ما را محدود کردند که متأسفانه شرمنده خانواده زندانیان شدیم.»

روز هیجده بهمن کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه های آزاد کارگری و فدراسیون اتحادیه های جهانی طی اطلاعیه‌ای روز ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ برابر با ۲۶ بهمن را روز جهانی در دفاع از کارگران ایران اعلام کرده و از تمامی سندیکاها عضو می‌خواهد تا در مقابل سفارتخانه های ایران تظاهرات اعتراضی گذارند. بسیاری از سازمانها و انجمنهای کارگری و سیاسی از این اقدام پشتیبانی کردند.

حکومت بتدریج کارگران زندانی را آزاد کرد تا جایی که در روز ۲۳ بهمن، میرزایی اعلام کرد که جز هیات مدیره سندیکا و بیست تن از فعالین کارگری شرکت واحد، کس دیگری در زندان نیست. اما مدیریت شرکت واحد همچنان از بازگشت به کار آزاد شده‌گان جلوگیری می‌کند و از اینرو تصمیم گرفته شده تا دست‌جمعی به اداره کار ناحیه شرق تهران مراجعه کنند.

چهارشنبه ۲۶ بهمن

چهارشنبه ۲۶ بهمن، روز جهانی حمایت از کارگران ایران بود. هم‌زمان با این روز، مسئولین سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تصمیم داشتند صبح روز چهارشنبه جمعی در برابر ساختمان مجلس شورای اسلامی برگزار کنند، اما شرکت کنندگان در تجمع قبل از آغاز آن متفرق شدند. غلامرضا میرزایی سخنگوی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: «امروز تعدادی نیروهای امنیتی و حراست شرکت واحد مقابل مجلس بودند و با توجه به این که تمام همکارهای ما که آنجا مراجعه کردند، بیشتر برای بازگشت به کار بود، می‌گفتند اگر ماموران حراست شرکت واحد ما را ببینند، دیگر اصلاً در شرکت راهمان نمی‌دهند و با هم‌چین جوی کارگران متفرق شدند. آقای میرزایی می‌گوید: «هنوز تعدادی از مسئولین سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از جمله منصور اسانلو، منصور حیات غیبی، آقای سیدوند و چند دیگر در بازداشت به سر می‌برند. ولی کلیه اعضای هیات مدیره و فعالین را تقریباً آزاد کردند و شش هفت نفر بیشتر در زندان اوین نماندند. آقای حسن محمدی هم که دستگیر شده بود، آزاد شد. آقای سید داوود رضوی آزاد شدند.»

در چند ماه گذشته کارگران شرکت واحد بدون انقطاع برای رسیدن به خواسته های خود، مبارزه کردند و نشان دادند تا چه حد به نقش و اهمیت اتحاد و حرکت یکپارچه آگاهند. پشتیبانی آنان از رهبران سندیکای کارگری شرکت واحد و آماده‌گی شان برای مقابل با سرکوب شدید تا حد زندان و شکنجه، از روحیه بالا، سطح مبارزه‌جویی خوب و دانش مبارزه صنفی کارگری خبر می‌دهد.

تداوم مقاومت کارگران و خانواده های آنان از یکسو و موج وسیع حمایت از کارگران شرکت واحد، در داخل و خارج از کشور، مقامات را وادار کرد تا بتدریج کارگران اعتصابی را آزاد کنند. از سوی دیگر برای جلوگیری از اعتصاب مجدد و برای مرعوب کردن کارگران، از بازگشت به کار دستگیر شده‌گان جلوگیری کردند. در این مورد آقای میرزایی در مصاحبه ای گفت: «تا آنجایی که ما اطلاع داریم و همکاران به ما اطلاع دادند، همکاران جدیدی بازداشت نشدند و فقط یک نگرانی ما و تمام خانواده های دستگیرشدگان داریم و آن این که تمامی آزادشگان طی چند روز اخیر اجازه بازگشت به سر کار را نیافتند و مراجعه کردند به مناطق مربوطه و پاسخ شنیدند که کار شما از عهده ما خارج است و دست شورای تامین استان تهران است. پیروی همین مساله امروز یکشنبه تعدادی از دوستان به اداره کار استان تهران مراجعه کردند که قرار بر این شده دوباره تلفن بزنند اطلاع دهند به کارفرما یا نماینده تام الاختیار ایشان که فردا ساعت ده صبح در اداره کار استان تهران حضور یابند و به نمایندگی از کلیه کارگرانی که آزاد شدند، ما و تعدادی از همکارانمان از سندیکا در این اداره هستیم ساعت ده صبح فردا تا ببینیم که چه جوابی به ما می‌دهند.»

اما دستگیری‌ها ادامه پیدا می‌کند و فعالین و مسئولین سندیکا اینجا و آنجا تعقیب شده و دستگیر می‌شوند. حسن محمدی عضو هیات مدیره سندیکا، دوشنبه ۱۷ بهمن، هنگام دیدار از مادرش توسط ماموران امنیتی جمهوری اسلامی بازداشت می‌شود. ابراهیم گوهری عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه روز سه شنبه ۱۸ بهمن توسط ماموران اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر می‌شود.

فشار بسیار زیاد است. حکومت از تمام ابزار خود برای به زانو درآوردن کارگران شرکت واحد استفاده می‌کند. غلامرضا میرزایی در این باره می‌گوید: «با توجه به اخباری که ما داریم و شاهد هستیم، جو خیلی مسموم است و فضای یک فضا آلوده است. آنقدر تبلیغات یک طرفه و بی انصافانه از سوی شورایی‌ها، حراستی‌ها، مدیران مناطق و دست‌نشانده های اینها دارد پخش می‌شود به صورت ناجوانمردانه که یک حالت یاس و ناامیدی را می‌خواهند در دل کارگران ایجاد کنند. ولی من فکر می‌کنم کارگران آنقدر آگاه هستند و درک و شعور اجتماعی دارند که گول این حرفها را نمی‌خورند. چرا که خودشان می‌دانند و ما هم می‌دانیم و نیت خودمان هم این است که ما جز خواسته صنفی تاکنون چیزی طرح نکرديم و الان هم طرح نمی‌کنیم. ولی خب در هر حال ما اکنون درگیر یک مبارزه نابرابر شدیم که تمام امکانات تبلیغاتی و دولتی و انواع و اقسام تربیون‌ها دست طرف‌های ما هستند مانند شورا و مدیران مناطق، کارفرما و از طرفی ما که واقعا این وسط مظلوم واقع شدیم و حتی نمی‌توانیم کوچکترین ارتباطی حتی با خانواده زندانیان برقرار کنیم تا ببینیم

نگاهی به چند مساله کارگری

گسترش تعرض به کارگران

کمیسیون کارگری

تعرض و تهاجم سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور گسترش روزافزونی یافته و هستی و زندگی کارگران را نشانه رفته است. این تهاجمات و فشارهای همه جانبه و فزاینده به باقیمانده حقوق و دستاورد های کارگران از یک سو بیانگر دامنه و ژرفای بحران ساختاری سرمایه داری در ایران و از سوی دیگر بیان انتقال هر چه بیشتر آسیب ها، ضایعات و بار این بحران بر زندگی کارگران و زحمتکشان است. این تهاجمات هم در عرصه قانونی، با هر چه بیشتر محدود کردن دامنه شمول، مسخ و بی اعتبار کردن قانون کار و حاکم کردن هرج و مرج و قانون جنگل دنبال می شود و هم در تمهیداتی برای تغییر «اصلاح» قانون کار به نفع سرمایه داران و کارفرمایان. جمهوری وزیر کار خطاب به کارگران در این باره می گوید: « شما نباید به قانون کار متکی باشید، به مهارت و ارتقای مهارت و انضباط کاری خود متکی باشید. » . و یا « ما نمی گوییم که قانون کار نباید اصلاح شود اما این قانون در ۹۵ درصد بنگاه ها نیاز به اجرا ندارد و مستثنی هستند.»

اگر چه مبارزات و مقاومت کارگران در شرایط جاری اشکال نسبتاً رادیکال تری یافته است. اما این مبارزات در حالت تدافعی و از سر استیصال جریان دارد. بعبارت دیگر مبارزه کارگران برای زنده ماندن و تلاش برای جلوگیری از فرو افتادن در مهلکه نیستی است، نه برای کسب امتیازات بیشتر و یا نه

برای مثلاً فروش نیروی کار به قیمت واقعی، و یا در شرائطی که دستمزد کارگران چندین برابر زیر خط فقر تعیین می شود، دیگر حقوق کارگران در عرصه های مانند بیمه های اجتماعی، درمان، بیکاری و... نقض و پایمال می گردد.

اعتصاب کارگران سندیکای شرکت واحد و مقاومت جانانه کارگران و خانواده های آنان طی یک ماه نیم گذشته، چشم در چشم رژیمی با همه عرض و طولاش و با چنین دستگاه های سرکوب گسترده، هم نشان از ریشه های مردمی و فراگیر خواست ها و مطالبات کارگران دارد و هم نشان از رشد و آگاهی طبقه کارگر. باید تاکید کرد که حتی سرکوب و مهار این اعتصاب در لحظه کنونی و در تعادل قوای نیروهای اجتماعی فعلی، هیچ نیروئی را توان بازداشتن موجودی که پا به عرصه وجود گذاشته و راه رمزقرب راندن رژیم را یافته، نیست. باید آن را گرمی داشت، حمایت و تا سر حد توان تقویت کرد. اما در نگاهی اجمالی گسترش تعرض به کارگران را می توان در عرصه های زیر مورد دقت و بررسی قرار داد.

آیین نامه اجرایی ماده ۱۹۱ قانون کار، پنج سال تمدید می شود.

باروی کار آمدن دولت احمدی نژاد و با معرفی وزیر کار جدید در یک تمهید مشترک از سوی سرمایه داران و دولت، کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی ایران (ICEA) طی نامه ای به وزارت کار، خواستار تمدید آئین نامه اجرایی ماده ۱۹۱ قانون کار تا ۵ سال دیگر شد. به موجب ماده ۱۹۱ قانون کار، شورای عالی کار با تصویب هیات وزیران می تواند آئین نامه ای برای خروج کارگاههای کوچک زیر ۱۰ نفر از شمول بعضی مقررات این قانون تدوین نماید. بر همین اساس در نامه کانون عالی انجمنهای صنفی کارفرمایی ایران آمده است: « در کارگاههای کوچک دارای ۱۰ نفر کارگر بنا به دلایلی از قبیل تعداد کارکنان، شرایط کار، وضع اقتصادی کارگاه و روابط کارگر و کارفرما، اجرای برخی از مواد قانون کار جمهوری اسلامی امکان پذیر نمی باشد. » و از این رو نامه کانون بر معافیت ۴۸ ماده و تبصره از قانون کار در کارگاههای زیر ۱۰ نفره به مدت ۵ سال تصریح و تاکید دارد. در اوائل شهریور ماه امسال «موسی الرضا ثروتی» نماینده مجلس خروج کارگاه

های زیر ۱۰ نفر را از شمول قانون کار شایعه دانست. این تلاش ها در حالی صورت می گیرد که اجرای آئین نامه ۱۹۱ و خروج کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول ۴۸ ماده قانون کار طی سه سال گذشته اصولاً نتوانسته است گره ای از معضل بیکاری بگشاید، یا ظرفیتی را در زمینه اشتغال فراهم کند.

منطقه ای شدن دستمزد ها

یکی دیگر از عرصه های گسترش این تعرضات موضوع منطقه ای شدن دستمزد کارگران است. در رژیم شاه نیز ابتدا ایران به سه منطقه و در سال ۱۳۵۳ به دو منطقه تقسیم شد. به طور مثال تهران در منطقه یک و سیستان و بلوچستان در منطقه دوقرار گرفت. حداقل دستمزد در منطقه دو به مراتب از منطقه یک پائین تر بود. اکنون نیز تلاش می شود تا به بهانه « ترویج عادلانه کار و دستمزد » حقوق کارگران مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد.

«هادی غنیمی فرد» رئیس شبکه خانه های صنعت و معدن ایران در این باره چنین می گوید: « با وجود آن که در قانون های کار قبل و بعد از انقلاب، منطقه ای شدن دستمزدها پیش بینی شده است، اما به دلیل نبود تجربه و فرصت برای اجرای قانون، هیچگاه دستمزدها به صورت منطقه ای تعیین نشده است (ایلنا ۲۷ دیماه ۸۴) ». وی اضافه میکند: « تعیین دستمزدها به صورت منطقه ای می تواند به ترویج عادلانه کار و دستمزد در مناطق مختلف بومی و جغرافیایی کشور، تحقق عدالت اجتماعی و تسهیم شدن در سود واقعی تولید کمک کند. (همان جا) ». علاوه بر این وی ادعا می کند: « تعیین منطقه ای دستمزدها، می تواند بسته به شرایط و ویژگی های مناطق مختلف، به صورت فصلی، موقت و حتی مقطعی انجام گیرد. تعیین دستمزدها به صورت منطقه ای هر چه سریعتر باید انجام گیرد تا به توسعه و رونق اقتصادی کشور کمک شود. منطقه ای شدن دستمزدها از نیمه دوم سال ۸۵ امکان پذیر خواهد بود. ». به عبارت ساده منظور از منطقه ای شدن دستمزد ها به معنای حذف شمول قانون کار، پرداخت حقوق و دستمزد پائین تر از مبلغ مصوب شورای عالی کار، عدم برخورداری از حقوق تامین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازنشستگی است.

اشتغال

عرصه مهم دیگری که امروز کارگران با آن دست به گریبانند موضوع کار و اشتغال است. دولت احمدی نژاد و وزیر کار علیرغم آن که سیاست های " اشتغال زائی " دولت های قبل از خود را مورد انتقاد قرار داده و آنها را ناکارآمد ، اعلام می کند و علیرغم آن که وزارت کار و امور اجتماعی را " متولی " و عهده دار و سیاست گذار ایجاد اشتغال می داند، اما به صراحت اعلام می کند ، که « مساله اشتغال به این زودی ها قابل حل نیست » . لاجرم از وزارت کار « دولت امام زمان » نیز نباید پاسخ به مساله کار و اشتغال و کاهش بیکاری را انتظار داشت.

محمد انتظامی نماینده کارفرمایان در هیاتهای حل اختلاف ادارات کارضمن آن که سیاست کاهش حق بیمه برای ایجاد اشتغال را مورد انتقاد قرار می دهد . آن را مشوقی برای اشتغال نمی داند . اضافه می کند « اگر حق اخراج به کارفرمایان واگذار شود ، اشتغال زایی و استخدام ۴۰ درصد افزایش می یابد . » این بمعنای پاک کردن صورت مساله و ختم بخیر شدن موضوع اشتغال است . سیاست ها و تمهیدات سرمایه داران و دولت جمهوری اسلامی بیانگر گسترش ابعاد بیکاری و بیکارسازی و فقر فلاکت بیشتر برای کارگران و دیگر زحمتکشان خواهد بود .

واگذاری حوزه بازرسی وزارت کار به بخش خصوصی

بند " الف " ماده ۹۶ قانون کارتصریح دارد که، به منظور اجرای صحیح قانون کار و ضوابط حفاظت فنی ، اداره کل بازرسی وزارت کار ملزم به نظارت بر اجرای مقررات ناظر بر شرایط کار به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور و خطرناک ، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان است، همچنین تبصره دوم این ماده قانونی، بازرسی مستمر توسط این اداره را زمینه اجرای قانون کار می داند. اگر چه در حال حاضر بازرسی از واحدهای صنعتی تحت نظر وزارت کار صورت می گیرد ولی این بازرسی ها نه تنها مستمر نیست بلکه با مشکلات بسیار متعددی مواجه است . می توان برای نمونه به تعداد بسیار اندک بازرسان اشاره کرد. بازرسی از واحد های کوچک به دلائل فراوان اصولا انجام نمی گیرد. تا زمانی

دریافت دارد، استفاده کند. امیدی به بازنشستگی برای این کارگران واهی است ، اما در عین حال هفت درصد از دستمزدشان بابت حق بیمه کسر می شود.

این موارد در حالی است که یا بازرسی کار به موقع صورت نمی گیرد، و یا با کارفرمایان متخلف برخورد نمی شود. حال با واگذاری این موضوع به بخش خصوصی و پیمانکاران، صرف نظر از اینکه تا چه حد می تواند میان پیمانکاران و بازرسین بخش خصوصی با کارفرمایان تباری صورت گیرد، مشکلات دو چندان خواهد شد و نظارت لازم بر محیطهای کاری و بر سلامت نیروی کار صورت نخواهد گرفت. اما همه مساله این نیست و این موضوع اتفاقی رخ نمی دهد . بلکه اصولا آن چه تحت این سیاست ها دنبال می شود . حاکم کردن بی قانونی و ارجح دانستن سرمایه بر کار و حمایت از سرمایه داران در انباشت بدوی ، بالا بردن شدت نرخ استثمار و حذف حقوق بیمه های اجتماعی، درمان و بازنشستگی کارگران به قیمت تباهی ، بی حقوقی محض و سوق دادن آنان به سوی نیستی است.

بیمه های بیکاری و تامین اجتماعی

عرصه دیگری که جمهوری اسلامی هم چون گذشته بر آن است تا تعرض خود بر کارگران را گسترش دهد . موضوع بیمه های بیکاری و تامین اجتماعی است . شورای عالی اشتغال، که ریاست آن بعهده احمدی نژاد است، دوشنبه ۲۸ آذرکلیات کاهش هزینه های بیمه تامین اجتماعی را به منظور " ایجاد اشتغال " در کشور و " قانون مند شدن اشتغال های غیر رسمی " (بخوانید بدون بیمه های تامین اجتماعی و بیمه بیکاری) تصویب کرد . مصوبات این جلسه ، وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان مدیریت و برنامه ریزی، سازمان تامین اجتماعی را موظف به ارائه آئین نامه پیشنهادی برای کاهش هزینه های بیمه تامین اجتماعی به شورای عالی اشتغال می کند. هم اکنون هزینه بیمه کارگران در ایران ۳۰در صد است که هفت در صد آن را کارگر و بیست در صد کارفرما و سه در صد را دولت تامین می کند.

گروه بزرگی از کارفرمایان واحد های صنعتی ، تولیدی و خدماتی چه متعلق به دولت و یا به بخش خصوصی چند سال است که علی رغم کسر سهم بیمه از حقوق کارگران هیچ پولی

که کارگری به وزارت کار شکایت ببرد. کارگران به دلیل عدم امنیت شغلی و ترس از اخراج هیچگاه به چنین کاری دست نمی زنند . علاوه بر آن کارفرمایان حتی لیست کارگران شاغل را علی رغم آن که حق بیمه کارگر را دریافت می کنند، به سازمان تامین اجتماعی گزارش نمی کنند. موارد نقض قانون کار چنان مشهود است که نیاز به تحقیق و بررسی ویژه نیست . به طور مشخص در کارگاه های کوچک و مثلا در کارگاه های زیر ۱۰ نفر، برای نمونه می توان به وضعیت در کوره پزخانه ها و یا کارگاه های مصالح ساختمانی ، پوست و چرم ، کفش های ماشینی و.....اشاره کرد . بطور مثال ماده ۷۹ قانون کار در اغلب کوره پزخانه ها رعایت نمی شود. این ماده قانونی صراحت دارد که « به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است» ، این درحالی است که برخی آمار حکایت از آن دارد که تا بیش از ۵۰ درصد کارگران فصلی کوره پزخانه ها را کودکانی در سنین ۷ تا ۱۵ سال تشکیل می دهند، که تقریبا ۶ ماه سال را به کار مشغولند . این موضوع چنان گسترده و فراگیر است که اساسا امکان پنهان ماندنش از چشم بازرسان کار وجود ندارد.

موارد دیگری که حاکی از عدم بازرسی درچنین کارگاههایی است، خودداری کارفرمایان از پرداخت حق بیمه کارگران به سازمان تامین اجتماعی است . طبق ماده ۱۴۸ این قانون ، کارفرمایان مکلفند بر اساس قانون تامین اجتماعی ، نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام کنند . اما با وجود کسر هفت درصدی حق بیمه از حقوق کارگران ، نام آنها به تامین اجتماعی گزارش نمی شود . ماده ۱۴۸ قانون کار به شکل دیگری نیز نقض می شود . این ماده به صراحت کارفرما را مکلف کرده تا "همه" کارگانش را تحت پوشش بیمه قرار بدهد ، اما درکوره پزخانه ها در فصل "قالب زنی" که کارگران به صورت خانوادگی کار می کنند ، برخی کارفرمایان ، با بیمه کردن سرپرست خانواده، سایر اعضا که خود کارگران مستقلی هستند را تحت تکفل سرپرست قرار می دهند . به این ترتیب هیچ کدام از مواد قانون کار مشمول حال سایر کارگران نمی شود . به طور مثال کارگر زنی که تحت تکفل شوهرش است ، در صورت زایمان ، نمی تواند از ماده ۷۶ قانون کار که به او اجازه می دهد ۹۰ روز مرخصی با حقوق را

تامین اجتماعی، حقوق بیمه بیکاری و تامین اجتماعی و بازنشستگی کارگران را مورد تعرض و دچار زیان‌های جبران ناپذیر می‌سازد.

اما آن چه که در برنامه و سیاست‌های دولت احمدی نژاد و وزارت کارش برای کارگران رقم زده شده است. افزایش بیشتر بیکاری، تحدید آزادی‌ها و حقوق صنفی، مخالفت و مانع تراشی در برابر برپائی تشکل‌های مستقل کارگری، گسترش سرکوب کارگران، افزایش فشارهای اقتصادی و فقر، حذف و لغو برخورداری از حقوق بیمه بیکاری، تامین اجتماعی و بازنشستگی و در یک کلام تعرض و تهاجم بیشتر به کارگران است.

به یقین مبارزه کارگران برای متوقف کردن این تعرض و تهاجم، تحقق خواست‌ها و مطالبات کارگری، برپائی تشکل‌های مستقل کارگری دامنه و گسترش بیشتری خواهد یافت

گروه دیگری از کارگران را از برخورداری از حق بیمه بیکاری محروم می‌سازد.

تاکید این مطلب اهمیت دارد که علی‌رغم آن که کارفرمایان مکلفند بر اساس قانون تامین اجتماعی، نسبت به بیمه نمودن کارگران واحد خود اقدام کنند. ولی با کسر هفت درصدی حق بیمه از حقوق کارگران، نام آنها به تامین اجتماعی گزارش نمی‌شود. از جانب دیگر، سازمان تامین اجتماعی نیز تمديد اعتبار دفترچه‌های بیمه درمانی کارگران را منوط به پرداخت حق بیمه توسط کارفرما می‌کند.

باید اضافه کرد که اگر چه نرخ بیمه کارگر و کارفرما در مجموع ۲۷ درصد است، اما حق بیمه حدود ۸۰ درصد بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی، بر اساس رقم دستمزد حداقلی ۱۲۲ هزار تومان به تامین اجتماعی پرداخت می‌شود. در حقیقت نرخ موثر حق بیمه بسیار کمتر از مقدار رسمی آن است (برخی منابع نرخ موثر را در حدود ۱۵ درصد می‌دانند.) که این نیز علاوه بر تضعیف صندوق

را به سازمان تامین اجتماعی پرداخت نکرده‌اند. در مقابل سازمان تامین اجتماعی نیز با گروگان گرفتن دفترچه‌های بیمه شدگان، آن‌ها را تامین اعتبار نمی‌کند.

مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی داود مددی میزان بدهی‌های معوقه کارفرمایان به این سازمان را بالغ بر یک هزار میلیارد تومان اعلام کرد. علاوه بر این وی تصریح کرد: چنانچه بدهی‌های ۶۶۰۰ میلیارد تومانی دولت به تامین اجتماعی پرداخت شود، این سازمان در ارائه خدمات درمانی و بیمه‌ای با هیچ مشکلی مواجه نخواهد شد. باید تاکید کرد به علاوه بر آن که سازمان تامین اجتماعی مجری سیاست‌های سرمایه‌داران و کارفرمایان است، همچنین ضمن بخشودگی و تقسیط بدهی و اعطای امتیازات گوناگون به کارفرمایان و سرمایه‌داران، با آنان با گشاده دست و تساهل رفتار می‌کند. درحالیکه به مراتب بیشتر برعلیه منافع کارگران عمل کرده و با آنان سختگیرانه و تحقیر آمیز و توهین کننده رفتار می‌شود. جای تاکید دارد که، دولت خود سال‌ها است که از پرداخت ۳ درصد حق بیمه خوداری کرده است.

از خواسته‌های سندیکای کارگران پشتیبانی کنیم

بنا بر اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که دیروز چهارم بهمن ۱۳۸۴ منتشر شده است، این سندیکا از همکاران خود به ویژه رانندگان تقاضا کرده است که از صبح روز شنبه ۱۳۸۴/۱۱/۸ برای "آزادی آقای منصور اسانلو" رئیس هیات مدیره سندیکا، که بیش از یکماه است به خاطر دفاع از حقوق کارگران شرکت واحد در زندان است و "به رسمیت شناختن سندیکا و انعقاد پیمان دسته جمعی ششم" در "همه مناطق و اتوبوس برقی و واحد گشت"، دست به اعتصاب زده و تا رسیدن به خواسته‌های خود اعتصاب را ادامه دهند. در این اطلاعیه همچنین خطاب به کارگران آمده است که "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی با تمام وجود از حق و حقوق شما دفاع نموده و در این راه با تحمل سختی‌ها همانند سولهای انفرادی اوین، اخراج، تبعید و احضارهای متعدد به مراکز امنیتی بهیچ عنوان در دفاع از حق و حقوق قانونی کارگران ذره‌ای عقب نشینی نکرده و با اتحاد و همت و یکپارچگی شما همچنان از حق و حقوق شما جانانه دفاع می‌کند."

جمهوری اسلامی طی این ۲۷ سال حاکمیت خود جز شعار، گامی در جهت تحقق خواسته‌های کارگران برنداشته است. این شعارهای بدون پشتوانه در دوره احمدی نژاد به اوج خود رسیده است. تا جایی که پیش از انتخابات و قبل از اینکه به قدرت رسانده شود، قرار شده بود که پول نفت را به سفره کارگران و اقشار کم درآمد سرازیر کند، اما هنوز رنگ این شعارها از در و دیوار پاک نشده و طنین آن از گوش‌ها محو نگردیده، همین جریان به قدرت رسیده، دستگیری و آزار و زندانی کردن کارگرانی را که برای احقاق خواسته‌هایشان از جمله ایجاد سندیکا در تلاش بودند، آغاز نمود. بدین ترتیب نه تنها سفره کارگران و اقشار کم درآمد کشورمان رنگ پول نفت را ندید، بلکه نان ناچیز گذشته نیز از آنان و خانواده‌هایشان ستانده شد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن پشتیبانی از خواسته‌های کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از جمله خواست آزادی منصور اسانلو، همه احزاب و سازمانهای سیاسی، تشکل‌های صنفی و دموکراتیک و نهادهای مدافع حقوق بشر را به حمایت از خواسته‌های کارگران ایران و پشتیبانی از اعتصاب آنان فرا می‌خواند. ما وظیفه خود می‌دانیم که صدای حق طلبانه کارگران شرکت واحد را به تمامی مجامع دموکراتیک بین‌المللی رسانده و آنان را برای فشار به جمهوری اسلامی به منظور عقب نشاندنش در برابر کارگران، تشویق نمائیم. ما بر این باوریم که جمهوری اسلامی را تنها اعتراض جمعی، همبسته و نیرومند ایرانیان داخل و خارج می‌تواند به عقب نشینی وادار کند، از این اقدام دریغ نکنیم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

پنجم بهمن ۱۳۸۴ برابر بیست و پنجم ژانویه ۲۰۰۵

محمدعطاریدیان" می‌گوید در حال حاضر کارفرمایان به میزان ۳ درصد حق بیمه کارگران خود را بابت بیمه بیکاری پرداخت می‌کنند. وی می‌افزاید که قانون بیمه بیکاری باید بر اساس توافق کارگران و کارفرمایان تغییر یافته و اصلاح شود. جای تاکید دارد که رای "دیوان عدالت اداری" در مورد کارگران قراردادی، بر این مبنا که چون آنان با میل خود و با اراده با کارفرما قرارداد مهلت دار امضا می‌کنند و بنابراین پس از انقضای قرارداد بیکار تلقی خواهند شد، ترفندی است که گروه بی شماری از کارگران را از دایره شمول دریافت حق بیمه بیکاری خارج ساخته است. اگر چه طرحی با عنوان "استاد و شاگردی" در مورد کاهش هزینه‌های بیمه و افزایش اشتغال پیش نرفت. اما در ترفند دیگری که در سال گذشته در طرحی با عنوان "طرح اشتغال موقت بیکاران" از سوی مجلس تصویب شد، عملاً دست سرمایه‌داران و کارفرمایان را در عدم پرداخت حق بیمه بیکاری آزاد گذاشت. امروز در ادامه تعرضات رژیم، وزیر کار احمدی نژاد با این ترفند که «فرد فاقد مهارت را نمی‌توان بیکار نامید»

استبداد سیاسی، دگم های نظری و وحدت حزبی

محمد اعظمی

دیگر نیز به سود وحدت و اتحاد، عمل کند باز سلیقه ها و ارزیابی های غیر برنامه ای می تواند در برابر وحدت سد غیر قابل عبوری بسازد و برای تحقق آن مانع ایجاد نماید.

استمرار سرکوب به تدریج زندگی در جمع های کوچک را به فضیلت تبدیل می کند. در این تشکل ها هم فکری و هماهنگی، بیشتر حول معیارهای زیستی و امنیتی شکل می گیرد و تنوع نظری نیاز و ضرورتش کمتر حس می شود. از اینرو مصالحه، نرمش و انعطاف که از الزامات ماندگاری و ادامه کاری واحدهای بزرگ و نیرومند است، ناپسند شده، به یک ضد ارزش تبدیل می شود. با گذشت زمان و با عادت به زیستن در جمع های کوچک، هراس از تشکل های بزرگ در ناخودآگاه افراد می نشیند و هر حرکتی که رو به سوی وحدت و گستردگی داشته باشد با مقاومت نیرومندی روبرو می شود. سخت گیری و نداشتن نرمش در ارتباط با همدیگر و در ارتباط با دیگر جریانها و تسهیلات و تسهبات و جدائی های زودرس، می تواند بخشا ریشه در تاریخ و فرهنگی که این فکر را ساخته است، داشته باشد. در نتیجه چنین فکری است که در کارهای مشترک بیش از آنکه اشتراکات دیده شود و مورد تاکید قرار گیرد، اختلافات بدیده می آید و برجسته می شود.

از سوی دیگر تداوم سرکوب خشن حرکات آزادیخواهانه در کشورمان، میدان بر رادیکالیسم گشوده و کاربرد آن را جاذب و فی نفسه ارزش زا نموده است. بدین خاطر اتخاذ سیاست در این جوامع، پیش از آنکه با منطق و کارگشائی اش قضاوت شود با رادیکالیسم اش سنجیده شده، ارزش گذاری می شود. این منطق امروز بر ذهن و روان ما چیره شده و بر سیاست ورزی ما اثر گذار شده است. خشونت که طی سالیان دراز از جانب قدرت ها اعمال شده و امروز نیز در کشور ما اعمال می شود، راه را چنان بر پذیرش آن گشوده است که در این فضا، نه تنها مقابله خشونت آمیز نمی تواند نفی شود، بلکه زمینه توجیه هم پیدا نموده، قادر است بر روح و روان بخش وسیعی از مردم و نیروهای روشنفکر و جریانها سیاسی نیز چیره گردد. شاید در اثر چنین نگاهی است

جریانها چپ ایران، به نکاتی در رابطه با علل این پراکندگی اشاره می کنم. با این انتظار که این بحث از جانب دیگر جریانها و افراد متمایل به این اندیشه تا رسیدن به نتایج امیدوار کننده، پی گرفته شود.

شاید بتوان ادعا کرد که دو عامل در پراکنده و زمین گیر کردن نیروهای چپ نقش بالائی داشته اند. سایر عوامل یا زاده این دو بوده و یا نقش تعیین کننده ای نداشته اند. به نظر من حاکمیت استبداد و دیرپائی آن و همچنین نوع نگاه به ایدئولوژی و درک و دریافت از آن، دو عامل تعیین کننده در شکل گیری ذهنیت نیروهای چپ در ایران بوده است. این دو عامل، هم نگاه جریانها چپ را کلیشه ای و ذهنی کرده است و هم آنها را از گام برداشتن به سوی نیروئی قدرتمند و اثرگذار در تحولات سیاسی کشور، باز داشته است. در این باره بیشتر توضیح می دهم:

سرکوب دیرینه سال در کشورمان، یکی از موانع شکل گیری احزاب و سازمانهای بزرگ سیاسی و حتی صنفی بوده است. به جز مقاطعی کوتاه، همواره احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و آزادیخواه آماج تهاجم بوده اند. هر حرکت که رنگ و بوی سازمانگرا داشته است به شدت سرکوب و فعالان آن با مجازات های بسیار سنگینی روبرو شده اند. در نتیجه چیرگی استبداد، تشکلهای بزرگ و تشکلهای سیاسی از افرادی محدود تشکیل شده و با ضوابطی بسیار سخت فعالیت می کرده اند. در شرایط سرکوب، جمع ها و تشکل های کوچک سهل تر مخفی شده و دشوارتر می توانند زیر ضرب روند. بدین خاطر معیار برای مقابله با سرکوب سخت و کاربست دقیق آن ارزش زا شده، جایگاه ویژه ای کسب می کند. طبیعی است که در چنین شرایطی افراد و جریانها برای فعالیت سیاسی و کار مشترک، از زاویه مقابله با سرکوب، محک خورده و سنجیده شوند. از اینرو نقش و ثقل خصوصیات فردی بیش از نرم معمول سنگین شده و اخلاقیات، میدانی وسیع پیدا کرده و در مکان والائی قرار می گیرد. با حاکم شدن چنین درکی، وحدت و اتحاد نه بر اساس برنامه و پلاتفرم های سیاسی، که با معیارهای دیگری که کشدار و لغزنده بوده و غیر قابل سنجش اند، در دستور قرار می گیرد. با این نگاه اگر تمامی عوامل

در آستانه سالگرد انقلاب بهمن و بیست و هفتمین سال به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی قرار داریم. در سال های اولیه پس از انقلاب، این فکر که جمهوری اسلامی بتواند این همه سال دوام آورد، مشکل پذیرفته می شد. اما در نتیجه سطح فرهنگ و تجربه سیاسی جامعه، پول فراوان نفت، تشتت و پراکندگی جریانها چپ و آزادی خواه، اوضاع جهان و همچنین توان و ظرفیت سرکوب نیروهای حاکم، این حکومت هنوز برجاست. البته این عوامل ثابت نمانده اند. جبهه رژیم، لاغرتر از هر دوره ایست و نگاه جهان به جمهوری اسلامی تا بدان اندازه منفی شده است که اکنون حکومت اسلامی در اوج انزواست. روشنفکران و آزادی خواهان جامعه و همچنین اکثریت مردم شهرنشین کشورمان نیز در مخالفت با جمهوری اسلامی موضع راسخ تری پیدا کرده و به درجات متفاوت علیه حکومت به میدان آمده اند. به جرات می توان ادعا کرد که یکی از عوامل مهم و تعیین کننده در ماندگاری این رژیم نبود یک آلترناتیو نیرومند و سراسری است. از اینرو اپوزیسیون ترقی خواه موقعیتی استثنائی پیدا کرده، می تواند در تحولات آینده کشورمان نقش موثری ایفا نماید. در میان نیروهای اپوزیسیون نیز وضعیت جریانها چپ بسیار ویژه است. در حالی که این نیرو به شدت ضعیف، پراکنده و غیر سازمان یافته است، در همان حال ظرفیت آن را دارد تا بخش قابل توجهی از مردم را با شعارها و برنامه های خود همراه کند. اما چپ هنوز نتوانسته است گام موثری برای پیوند با حرکت مردم برداشته و راه را برای اثرگذاری بر روندهای سیاسی در آینده، هموار نماید. البته هموار کردن راه، با شناخت ضعف ها و برخورد با ریشه های آن می تواند به بار نشیند. در این رابطه نخستین و مقدم ترین پرسش این است که چرا جریانها چپ چنین ضعیف و پراکنده مانده اند؟ آیا سرنوشت و ظرفیت چپ همین است یا مشکلات و موانعی این نیرو را از گسترش و قدرتمند شدن باز داشته است؟

پاسخ های ارائه شده، تا کنون نتوانسته است به راه حلی برای غلبه بر این پراکندگی بیانجامد. من در ادامه این تلاش ها، برای گشودن باب گفتگو پیرامون ریشه ضعف ها و ناتوانی

وحدت گام برداشت. بدین دلیل ساده که وحدت به انعطافی نیاز دارد که طرز فکرایچ، آن را عقب نشینی از اصول و بی پرنسیبی تلقی کرده، نه تنها آنرا نمی پذیرد، بلکه با آن می ستیزد. نتیجه چنین فکری در عمل، به جدا ماندن گروههای چپ از یکدیگر و حراست از حقیقتی که هر کدام در ذهن پرورانده بودند، انجامید. جدائی و دوری جریانات چپ از مردم کشورمان، امکان اصلاح این تفکر را دشوار کرده و عمرتشکل های ضعیف و ناکارا را زیاد نموده است.

به این دو عامل مهم می توان شکست کشورهای سوسیالیستی سابق و بی چشم انداز شدن جریانات چپ و تردید در باورهای گذشته، مهاجرت بخش قابل توجهی از کادرهای چپ کشورمان و عوارض ناشی از آن و..... را نیز افزود. به نظر من این عوامل با وجود اهمیت زیادشان، باز نسبت به دو عاملی که بدانها اشاره شد، نقش تعیین کننده و اصلی را، در پراکندگی جریانات چپ، نداشته است.

این مجموعه، از جمله عواملی است که فضای روانی وحدت گریز ما را ساخته و دوام آن را تا کنون سبب شده است. من فکر می کنم جریانات چپ ایران در صورتی می توانند اثرگذار شوند که با بازنگری و بررسی عملکرد گذشته خود و درس آموزی از آن در جهت وحدت و اتحاد گام بردارند. گام برداشتن در این راستا می تواند به توان ما برای غلبه برضعف ها و انحرافات بیافزاید، چون:

اولا بخشی از انحرافات و بروز ناهنجاری ها در صفوف جریانات چپ و ترقی خواه کشورمان ناشی از پراکندگی و ضعف این نیروی اجتماعی است. استمرار حکومت جمهوری اسلامی و نقض خشن آزادی های سیاسی و گسترش فقر، فساد، دزدی و بی عدالتی از سوئی، تمایل به پائین کشاندن این رژیم از اریکه قدرت را افزایش داده، واز سوی دیگر، در نتیجه پراکندگی و ضعف نیروهای چپ و مترقی، امید به رهائی از دست این حکومت دشوار شده است. این وضعیت روانشناسی خاص خود را به وجود آورده و یاس و ناتوانی را در صفوف اپوزیسیون ترقیخواه تشدید و اتکا به خود را از بخشی از نیروهای این جنبش باز ستانده است. دل بستن به دخالت آمریکا و قدرت های خارجی برای رهائی از دست حکومت جمهوری اسلامی، امید به شکل گیری ائتلافی برای استقرار دموکراسی با نیروی سلطنت، که جدا از تاریخ و عملکردش در گذشته، امروزی، وجود و حضور و برنامه اش مغایر دموکراسی است و همه و همه به دلیل این نیز هست که ما گام های خود را برای منسجم کردن صفوف نیروهای چپ و دموکرات بسیار کند و مردد بر می داریم. به میزانی که صفوف نیروهای چپ و

جایگاه مرادشان نهاده است. بی دلیل نیست که قضاوت قطعی چنین در جامعه ما ریشه دار و قابل پذیرش، شده است. این فرهنگ بر سازمانها و احزاب چپ کشورمان نیز مسلط شده، آنان را با تنوع در نظر بیگانه کرده و از پذیرش آن و الزاماتش دور نموده است. البته این نگاه امروز عمدتا در زیر ضربات واقعیات آسیب دیده و به رنگارنگی نظر در یک تشکل تن داده است اما برای وحدت و اتحاد جز یکرنگی و هم نظری کامل چیز دیگری را نمی پذیرد.

دومین عامل که در تکمیل عامل نخست و در خدمت تشدید و تعمیق آن عمل کرده است، مشکلاتی است که به درک و دریافت ما از ایدئولوژی باز می گردد. این نوع نگاه به ایدئولوژی، گر چه مختص جریانات چپ ایران نبوده است، اما در کشور ما به معجون عجیبی تبدیل شد. جریانات چپ کشورمان که وارث سنت های مذهبی و استبدادی جا افتاده ای بودند، ذهن خود را با پذیرش مکتبی، که از آن مذهب جدیدی ساخته بودند، تغییر دادند. این مکتب پس از آمیزش با فکر چپ سنتی ایران تبدیل به آیه های آسمانی شد، بگونه ای که دخل و تصرف در آن و تغییر و تکامل آن ارتداد تلقی می شد. درک نیروهای چپ ایران از مارکسیسم و سایر مکتب های نظری، تفاوت چندانی به لحاظ روش، با نگاه نیروهای مذهبی به مذهب و به کتاب های آسمانی نداشته است. ما هرگونه تغییر، اصلاح و بازبینی در مکتب مارکسیسم را با کلماتی چون ارتداد و تجدیدنظرطلبی توصیف کرده، در برابر آن واکنش تند و منفی نشان می دادیم. سخن و کلام بزرگان کلاسیک برای ما مقدس بودند و شک در احکام آنها جایز نبود و به ذهن کمتر کسی خطور می کرد.

با این نگاه به مارکسیسم و مارکسیسم-لنینیسم، ما ایدئولوژی خود را یک کل یکپارچه و حقیقت ناب می دانستیم که راه حل تمامی مسائل و معضلات گذشته و حال و آینده را در خود دارد. این درک و دریافت از ایدئولوژی، بر زمینه چیرگی استبداد و تسلط بی چون و چرای مذهب و در غیاب سنت گفتگوی آزاد، سبب شد تا هر فرد و هر گروه درک و برداشت خود را عین حقیقت ناب بیندارند و دخل و تصرف و تعدیل آنرا نپذیرند. حاملان چنین فکر و اندیشه ای، بسیار طبیعی است که در رابطه با دیگر نیروها، نرمش و انعطاف را جایز نشمرند. بار منفی سازشکاری و ناسزا تلقی کردن آن در فرهنگ چپ ایران علاوه بر عوارض استبداد، ریشه در این نوع نگاه به ایدئولوژی و این حق به جانبی دارد. سازش و نرمش هم به لحاظ فرهنگی، هم تاریخی و هم نظری در ذهن جریانات چپ کشورمان دافعه بالائی دارد. با چنین دیدگاهی نمی توان به سوی

که جریانات چپ کشورمان به سادگی از "گناه" همسایه چپ خود می گذرند اما کوچک ترین خطای همسایه به اصطلاح راست خود را غیر قابل بخشش دانسته با واکنش تند پاسخ می دهند. ترس و واهمه برای نزدیکی با جریاناتی که راست پنداشته می شوند یا در پرونده آنها اتهام راست روی وجود داشته، یا به واقع سیاست راست داشته اند، به احتمال زیاد ریشه در چنین فرهنگی و اینگونه فکری دارد. این روانشناسی به سهم خود در راه اتحادها و وحدت ها مانع ایجاد نموده و در حرکات وحدت طلبانه به جای تولید شور و امید، به کشمکش و تشنج و جوسازی، دامن می زند. این ضعف در میان مهاجرین سیاسی، که از صحنه اصلی مبارزه دور افتاده اند، سخت جان تر بوده، بیشتر به چشم می خورد.

همچنین با تداوم دیکتاتوری و اعمال سرکوب خشن، سیاست نفی جاذب شده می تواند نظرها را جلب کند. چیزی که در کشورهایی که حاکمیت دموکراتیک دارند چندان ارزش و جایگاهی ندارد. در این جوامع معمولا جریانات و شخصیت ها را با برنامه آنها و طرح سیاست های اثباتی شان می سنجند. کسی قادر نیست با نفی دیگران حمایت مردم را جلب نماید. در حالیکه در ایران مقابله با استبداد خود برای جلب حمایت کفایت می کند. نمونه آیت اله خمینی و درگیریش با شاه شاهد گویائی است. آیت اله خمینی در مواردی از زاویه کاملا ارتجاعی به مقابله با شاه برخاست. اما جاذبه ایستادگی در برابر شاه، بدان اندازه گیرا بود که زاویه مخالفت او از دیده ها پنهان ماند، تا آنجا که توانست در جریان انقلاب حتی حمایت جریانات چپ جامعه را نیز جلب نماید. رواج روحیه مخالفت خوانی و نفی دیگران و بی توجهی به برنامه و سیاست اثباتی، بخشا از این فضا تغذیه کرده و در این محیط رشد نموده است.

افزون بر این ها در جوامع استبدادی اعمال سرکوب و اختناق، نیروها را یا به حامی قدرت و یا مخالف آن تبدیل می کند. حکومت در این کشورها تحمل کمترین انتقاد را هم ندارد و تیغ سرکوب می تواند گردن هر مخالفی را ببرد. هر منتقدی ولو در چارچوب نظام حاکم، به صفوف اپوزیسیون رانده شده، سرکوب می شود. از اینرو اتحاد جامعه یا در صف دوست قرار می گیرند و یا دشمن. یا خوب اند یا بد. یا با همدن و یا بر هم. چنین نگاهی به دلیل تاریخ دیر پای استبداد، از دیر باز در کشور ما به صورت آموزه های مذهبی نیز ترویج شده و فرهنگی را ساخته که سم آن از جسم و جانمان بیرون نمی رود. این فرهنگ و این فضا، افراد و جریانات را یا شیفته کرده و یا متفتر. یا از آنها مرید ساخته و یا در

اعلام پشتیبانی نزدیک به سی حزب و سندیکای کارگری سوئیس از فعالین سندیکائی در ایران

واحد های سوئیس سازمان اتحاد فدائیان خلق، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان اکثریت و اتحاد دمکراتیک ایرانیان ترقیخواه - سوئیس با انتشار نامه سرگشاده مشترکی خطاب به کمیته اول ماه مه در برگزیده نزدیک به سی حزب و سازمان سیاسی سوئیس و غیر سوئیس و بزرگترین سندیکای کارگران سوئیس (UNIA) خواهان حمایت این احزاب و سندیکاها از مبارزات کارگران ایران گردید. این درخواست که در رابطه با محکوم نمودن رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران بود، مورد حمایت نزدیک به سی حزب، سازمان و سندیکای کارگری سوئیس و خارجی قرار گرفت.

تظاهرات جمعی از ایرانیان در مقابل مقر سازمان ملل متحد در وین

همزمان با آغاز جلسه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، جمعی از ایرانیان مقیم وین به دعوت حزب دموکرات کردستان ایران-اتریش، سازمان اتحاد فداییان خلق ایران-اتریش و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)-اتریش در اعتراض به سیاست اتمی جمهوری اسلامی، در مقابل مقر سازمان ملل متحد در وین تجمع کردند. در این تجمع آخرین اطلاعیه مشترک ۴ سازمان و همینطور گزارش تازه دیده بان حقوق بشر با عنوان "کارگران اعتصابی دستگیر شده را آزاد کنید" در محل پخش شد. این گرد هم آیی که از ساعت ۸ بامداد در سرمای ۷ درجه زیر صفر و یخبندان شدید وین آغاز شده بود، ساعاتی ادامه یافت. تعدادی از خبرنگارانی که از نقاط دور و نزدیک برای تهیه گزارش اجلاس آژانس، به وین آمده بودند، در محل اجتماع ایرانیان حضور یافتند و نظر شرکت کنندگان در تظاهرات را جویا شدند.

را برای آغاز این پروسه اعلام داشته اند تا مباحث را سازماندهی نمایند. علنی کردن مباحث و شرکت دادن تمامی کسانی که تمایل به دخالت در این پروسه را دارند، می تواند گفتگوها را همه جانبه تر نماید. موضوعات در دستور توسط گروه کارو با نظر شرکت کنندگان در مباحث، مشخص می شود. این پروسه پس از تبادل نظر و گفتگو و روشن شدن مبانی وحدت و فرا خواندن کنگره مشترک، به پایان می رسد.

برای اینکه سخن خود را نیز مشخص تر بیان کنم، براین نظرم که چه نیروئی است که در جبهه کار، مخالف سرمایه بوده و برای سوسیالیسم مبارزه می کند. در برنامه چه دو عنصر کلیدی مورد تاکید قرار دارد. عدالت اجتماعی و آزادی. مخالفت با استثمار و دفاع از شانس برابر برای استفاده همگان از امکانات مادی و معنوی، جوهر عدالت اجتماعی است. تمامی افراد و جریاناتی که خود را در چارچوب این مبانی می بینند، در اردوی چه جامعه جای می گیرند. اما با این مجموعه امروز نمی توان به سوی وحدت شتافت. من بر این باورم که می بایست آن چپی به وحدت فرا خوانده شود که مبارزه برای استقرار دموکراسی به جای حکومت جمهوری اسلامی را به سود آزادی و رهائی مردم و در خدمت دستیابی به عدالت اجتماعی ارزیابی می کند و همچنین آزادی کامل نظر در تشکیلات واحد را می پذیرد.

با این معیار فکر می کنم که لازم است که از همه جریانات و محافل و افرادی که خود را در این چارچوب قرار می دهند، دعوت شود تا گفتگو برای وحدت را آغاز نمایند.

موضوعات در دستور کار برای بحث و گفتگو، می تواند بررسی علل شکست اردوگاه سوسیالیسم، علل شکست چه در ایران، باز تعریف مبانی نظری چه و تدوین بنیادهای استراتژی سیاسی، باشد.

پس از دوره معینی به تشخیص خود شرکت کنندگان در بحث، می توان ضمن ادامه گفتگو، مبانی نظری سیاسی، برای وحدت جریاناتی که در مباحث مشارکت داشته اند، تنظیم و کنگره وحدت برای تصمیم گیری، فرا خوانده شود. قابل تاکید است که در تنظیم مبانی وحدت اهمیت دارد که سخت گیری های گذشته کنار نهاده شود و فقط به همان مبانی نظری و سیاسی و تشکیلاتی، اشاره شود که سازمان واحد برای حرکت و اتخاذ سیاست بدان نیازمند است.

بهمن ماه ۱۳۸۴

ترقی خواه فشرده تر شود به همان میزان میل به رهائی زیر سایه قدرت های خارجی و مستبدان سابق داخلی، کم رنگ تر می شود.

ثانیا هر حرکت وحدت طلبانه به مردم و نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه انرژی و شور و امید می دهد. به ویژه نیروهای وسیعی که در گذشته در صف جریانات سیاسی چه قرار داشته و به آنها دلبسته بودند امروز آرزوی وحدت آنها را می کنند. گام برداشتن در این راستا امید بخش قابل توجهی از مردم را به مبارزه افزایش می دهد. افزون بر این همانگونه که با هر انشعاب یاس دامن بخشی از نیروها را گرفته و آنها را زمین گیر و پراکنده نموده است، با هر وحدت نیز شور امید بر دل بخش هایی از نیروهای جنبش نشسته و آنها را به میدان می کشاند.

ثالثا ما باید ببینیم با نزدیکی و اتحاد و وحدت امکان اثرگذاری بیشتر روی یکدیگر را داریم یا با دوری از همدیگر. نزدیکی ها و اتحادها، بدون شک قدرت ما را برای برخورد با انحرافات بیشتر می کند و زمینه برای رشد خلاقیت ها را افزایش می دهد.

موقعیت کنونی قابل پذیرش نیست. ادامه این وضع ناشی از تکرار همان روش ها و سیاست های منفی و ناکارآمد گذشته است. اهمیت دارد آگاهانه در پی یافتن راههای نوینی برای پی ریزی ساختاری که به استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، بیانجامد، باشیم.

چگونه؟ کسانی که این وضع را غیر قابل قبول بدانند، نمی توانند برای همیشه دست روی دست بگذارند. در اولین گام بهتر این است که هر جریان و یا تشکل و یا فردی، درک و تعریف خود را از چه بیان کرده و اگر چنین چپی وجود خارجی دارد، از آن نام برده شود. اینرا بدین خاطر مورد تاکید قرار می دهم که امروز کمتر جریانی را می توان یافت که به طور کلی طرفدار وحدت نباشد. مشکل زمانی خود را نشان می دهد که این ایده بخواهد به عمل نزدیک شود و وحدت مشخصی در دستور قرار گیرد. در این حالت صف موافقان و مخالفان وحدت از یکدیگر جدا می شود. از اینرو اعلام تمایل و خواست وحدت با دیگر جریانات با ذکر نام و نشان مشخص، امروز برای نیروهای چه و آزادیخواه ایران، پیشرفت بزرگی است.

سپس و در گام بعد، ضروری است که جریانات و کسانی که دارای مبانی مشترک اند و برای وحدت در یک چارچوب قرار دارند، گفتگو و بحث با یکدیگر را آغاز نمایند. بدین منظور یکی از روش ها برای اینکه مباحث به نتیجه برسد، انتخاب یک گروه کاراز میان کسانی است که آمادگی خود

انتخابات فلسطین

پیروزی حماس ، سرنوشت الفتح

حماد شیبانی

بین المللی، سازمان آزادیبخش همچنان خود را به آن متعهد می داند و آن را مبنای اعتراض به عهد شکنیهای اسرائیل می شناسد .

سازمان حماس بر اساس نفی این قرارداد و با شعار نابودی اسرائیل و تحقق یک حکومت اسلامی در تمامی سرزمین تاریخی فلسطین - از رود اردن تا دریای مدیترانه - و نیز امتناع از هرگونه مذاکره با اشغالگر و گسترش ایده جهاد شناخته شده است. بنابراین، چه از نظر داخلی و چه در عرصه بین المللی برای حضور در قدرت رسمی با مشکلات جدی روبروست. درست از همین نقطه نظر است که برخی رهبران الفتح، علیرغم تبلیغات انتخاباتی و در مقابل تنگناهای ناشی از ریزش اعتماد تودها و انشعابات درونی دو سه سال اخیر این حزب، که دعوت به مشارکت همگانی در تشکیل دولت آینده می کرد، از همان نخستین لحظات اعلام نتایج انتخابات و روشن شدن برتری حماس اعلام کردند که از مشارکت در دولتی که بر اساس برنامه حماس تشکیل شود، خود داری خواهند نمود، و از او خواستند تا رأساً برای تشکیل دولت مورد نظرش اقدام کند .

بسیاری بر این باورند که سازمان حماس آرزو داشت به آرائی ۵۰ درصدی ویا برابر با الفتح نائل شود، تا حداکثر از راه ائتلاف با سایر مخالفان الفتح به تشکیل یک بلوک قدرتمند، در جهت شکستن انحصار قدرت الفتح و کسب جایگاه رهبری در اپوزیسیون فعال پارلمانی نایل شود و در گام بعدی از طریق مشارکت در بازسازی سازمان آزادیبخش فلسطین و احیانا ایجاد تغییراتی رادیکال در منشور آن، خود را جایگزین الفتح کند. اما نتایج شمارش آراء دامنه شگفتی را به اردوی حماس نیز کشانید .

غیر از آنچه در باره مجازات الفتح توسط مردم بوسیله صنوق انتخابات گفته می شود، فقدان یک آلترناتیو منسجم و ترقیخواه که قادر باشد به دور از منافع حقیر گروهی، پیرامون یک خط مشی

عناصری در مراکز بالای حکومتی برخوردار بوده اند. او همچنین یکی از اقدامات خائنانه سودجویان را فاش کرد که و گفت کسانی از همان قدرتمداران به تأمین مخفیانه میلیونها تن سیمان برای ساختن دیواری که اسرائیل، بنام تأمین امنیت شهروندانش به دور شهرهای فلسطین کشیده، متهم شده اند. واین در شرایطی است که بیش از نیمی از مردم فلسطین با درآمدی کمتر از ۲ دلار سر می کنند و بیکاری زندگیشان را آشفته کرده است .

جنبه دیگر واقعیت اینستکه این نیرو که در این شرایط بحرانی به پیروزی رسیده و نزدیک به هفتاد درصد از کرسیهای پارلمان فلسطین را به دست آورده، فاقد یک برنامه مشخص و پاسخگو در قبال الزامات اداره شئون مردم است و طرحی منسجم و قابل بحث برای تحقق شرایطی متفاوت با آنچه که با آن مخالفت می کرد، ارائه نداده است و به جز مشتی شعارهای کلی، مبتنی بر نظرات انحصارطلبانه اسلامی، چه به هنگام تبلیغات انتخاباتی و چه پس از اعلام نتایج انتخابات، ارائه نکرده است. ازینرو در صورتی که حماس بخواهد با توسل به موقعیت قانونی خود مستقلاً و بر مبنای شعارهای داده شده به تشکیل دولت دست بزند یا دستگاه دولتی موجود را تسخیر نماید، مردم فلسطین را، از یک بحران به بحرانی بزرگتر با ابعاد تازه تری، گرفتار خواهد ساخت .

مهمترین وجه بحران تازه، در این است که حکومت خود مختار، طبق منشور سازمان آزادیبخش فلسطین و بر مبنای مصوبات اسلو تشکیل شده، زیر کنترل این مصوبات و متعهد به قراردادهائی است که در رأس آن به رسمیت شناختن اسرائیل و پذیرش روش مسالمت آمیز، برای حل مناقشات خود با این کشور است. قراردادی که، هرچند در یک شرایط نابرابر، به فلسطینیها تحمیل شده است و طی ده سال گذشته بارها و بارها توسط اسرائیل نقض شده و بویژه با اقدامات یکجانبه حکومت شارون چه بسا برای همیشه به گور سپرده شده است، اما، در عرصه

پیروزی جنبش اسلامی حماس در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین به دوران تسلط یکجانبه و بلامناع سازمان الفتح بر سرنوشت و مقدرات مردم فلسطین پایان داد. همان مردمی که بعد از توافقنامه اسلو و به امید دستیابی به صلح عادلانه و زندگی به دور از سلطه اشغالگران، به استقبال عرفات و دیگر رهبران الفتح شتافتند؛ همان مردمی که به تعبیر در میثاق سازمان آزادیبخش بر مبنای شناسایی موجودیت اسرائیل تن داده و ایجاد حکومت خودمختار را به عنوان نقطه آغاز تحقق یک دولت مستقل پذیرفتند، اینبار از تشکیلاتی که به عهد خود وفا نکرد و بی کفایتی خود را هم در زمینه پیشبرد مذاکره با اسرائیلیها، و هم در رابطه با اداره امور روزمره مردم نشان داد، روی برگرداند. فلسطینیها با رأی خود ۷۶ کرسی از ۱۳۲ کرسی نمایندگی را در اختیار حماس قرار دادند و الفتح با ۴۷ نماینده به موقعیت اپوزیسیون رانده شد . ۲ کرسی برای مسیحیان در نظر گرفته شده و ۷ صندلی باقی مانده ، سهم کل جریان پراکنده مدنی ، چپ ، لائیک و مستقل شد .

اما این تنها یک جنبه از واقعیت آنهم مربوط به پیروزی مردم در پائین کشاندن نیروئی است که پیش از این بر زندگیشان مسلط بود. نیروئی که با اتکا به ابزار قدرت، میلیاردها دلار اموال و کمکهای دریافتی به نام مردم فلسطین را به جای آنکه صرف بازسازی بنیادین اقتصاد نابود شده و فقیر فلسطین اشغالی کند و دردها و کمبودهای مردم را در زمینه کار، نان، تحصیل، بهداشت و رفاه چاره کند، روانه کیسه های گشاد مشتی سوء استفاده چی در مراکز قدرت کرد و وضعیت معیشتی و سلامت و امنیت مردم را به اضمحلال کشاند. برای مثال همین هفته دادستان کل فلسطین زیر فشار افکار عمومی اعلام داشت که بیش از ۵۰ پرونده دزدی و اختلاس اموال عمومی به قیمت ۷۰۰ میلیون دلار برای طرح در دادگاههای زیر نظرش وجود دارد که تمامی متهمان یا خود در مراکز قدرت قرار دارند ویا از پشتیبانی

بهانه‌ی واهی که این پول به دست حماس می افتد، متوقف کرده بود و عملاً دولت فلسطین را در پرداخت حقوق کارمندان خود با مشکل روبه‌رو کرده بود، از روز پنجم فوریه با این توضیح که حماس هنوز رسماً به قدرت نرسیده است، دوباره از سر گرفت.

محمود عباس دعوت از حماس برای تشکیل دولت را به اعلام نظر این سازمان مبنی بر موافقت با منشور سازمان آزادیبخش، از جمله به رسمیت شناختن اسرائیل، موکول کرده است. ماراتن ورود حماس به صحنه در میانه راه است.

این روزها تعداد بیشتری از طرفداران حماس با سر و ریشهای مرتب درحالیکه کت و شلوار و کراوات پوشیده اند جلو دوربینها می روند و از قصد تشکیل دولت متحد ملی سخن می گویند. یکی از آنها در پاسخ این سؤال که راجع به حجاب اجباری چه می گویند جواب می دهد که حماس طرفدار اسلام "لااکراه فی الدین" است. چگونه می تواند طرفدار اجبار در حجاب باشد؟

آیا حماس با تشکیل دولتی تکنوکرات؛ دور از رنگ حزبی و حفظ اکثریت پارلمانی، به داد و ستد با محمود عباس برای نجات خود از این مرحله و نجات الفتح از این مهلکه تن نخواهد داد؟

برخی از کادرهای معترض به سیاستهای رهبری الفتح بر این باورند که شاید این شکست، آخرین شانس قبل از اضمحلال است که در اختیار الفتح قرار داده شده تا سیمای واقعی خویش را در آینه سخاوتمند مردم بنگردد و سرنوشت خود را رقم زند. هفتم فوریه ۲۰۰۶



اکنون دو هفته به انعقاد مجلس مانده است. هرچه به روزهای سرنوشت ساز انعقاد جلسه اول مجلس قانونگذاری نزدیک می شویم، ابزار تقيه، آرام آرام از زیر قبای حماس بیرون می آید و در کنار سخنرانیهای آتشین، زمزمه های ملایمت و نرمش درعرصه هائی مانند قبول مذاکره از طریق میانجی، البته در صورتی و تا جائی که به نفع مردم باشد و نیز امکان تمديد آتش بس یکطرفه به مدت مثلاً ۱۰ سال؛ مثل آنچه از ۶ ماه گذشته تا کنون طبق توافق قاهره و با میانجیگری مصر جریان دارد، شنیده می شود. و یا اینکه "اساساً امر مذاکره در حوزه اختیارات سازمان آزادیبخش است نه دولت" و مهمتر آنکه، حماس همه تهمذات خارجی دولت فلسطین را به رسمیت می شناسد... با اینهمه طرف دیگر یعنی الفتح همچنان به مانور برای سنگینتر کردن هرچه بیشتر وزن خود، در اوضاع آینده ادامه می دهد.

محمود عباس رهبر الفتح و رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین است و این سازمان همچنان تنها نماینده مردم فلسطین در تمامی محافل بین المللی است. او بعنوان رئیس حکومت فلسطین این افتخار را دارد که با برگزاری انتخاباتی آرام و آزاد فرش قرمز را جلوی پای حماس، برای فرود از عرش اعتراض و نزول به ارض مسئولیت، باز کرده است. عباس نیز به نوبه خود رئیس منتخب همان مردمی است که طی انتخاباتی به همین میزان آزاد و منزه و با اتکاء به برنامه ای متناقض با برنامه حماس و مبتنی بر مفاد بیانیه اسلو و میثاقهای متعاقب آن به قدرت رسیده است. هر دو این انتخابات، زیر نظارت سازمان ملل بر گزار شده و هر دو گواهی "حسن اخلاق" دریافت کرده اند. آمریکائیا این روزها می گویند برای رابطه با دولتی که حماس در رأس آن باشد، موانع قانونی دارند و نمی توانند به آن کمک کنند. قبلاً می گفتند با دولتی که حماس در آن عضویت داشته باشد. این موضع البته با نمونه دولت لبنان و عضویت دو وزیر حزب الله که در قبال اسرائیل از موضع همچون حماس برخوردارند و هر دو به همین دلیل در "لیست سیاه" قرار دارند، در تناقض است و یعنی که قابل حل.

اسرائیل نیز که به محض اعلام نتایج انتخابات پرداخت نزدیک به هفتاد میلیون دلار سهم عوارض دریافتی از کالاهای تولید شده در فلسطین و صادر شده از گمرکات خود را به دولت فلسطین، به این

دمکراتیک و مردمی صفوف باورمندان به عدالت اجتماعی و آزادی را متحد کند، آرای کل جریان سوم یعنی نیروهای غیر از الفتح و حماس را پراکنده و بی اثر کرد. این نیرو که در ۹ لیست؛ شامل ۵ لیست تشکیلاتی و ۴ لیست ائتلافی، وارد مبارزه انتخابی شد، تنها ۷ کرسی به دست آورد و نزدیک همین تعداد را برابر آخرین ارزیابیهای آماری از دست داد. (این نیروها در بر خورد به عدم موفقیت خود هر کدام تقصیر را به گردن دیگری و همه با هم به گردن الفتح می اندازند و در عین حال، تصویر ناامید کننده ای از خود در زمینه آموزش از تجربه این شکست نیز به دست می دهند.)

از سوی دیگر تمامی تبلیغات منفی آمریکا و اسرائیل و اتحادیه اروپا، طی روزهای کارزار انتخاباتی، مبنی بر امتناع از همکاری و قطع رابطه با دولتی که در آن اعضای حماس شرکت داشته باشند و در یک کلام مداخله و قیحانه این قدرتها در امر داخلی مردم فلسطین، با توجه به نفرت برحق این مردم از سکوت بین المللی در مقابل جنایات اسرائیل و بویژه مواضع دولت آمریکا در توجیه و حمایت از این جنایات، در حقیقت بهترین نتیجه را در حساسترین زمان برای حماس به ارمغان داشت. و به مظلوم نماییهای حماس کمک کرد. از این رو می توان به این ادعای حماس باور داشت که رهبران این سازمان اگرچه منتظر پیروزی بودند اما از نتایج بیرون آمده از صندوق دچار شگفتی شدند. و این شگفتی در سخنان طرفداران و رهبران آن بویژه در ساعتیهای اولیه بعد از انتخابات، کاملاً هویدا بود. درنخستین پاسخ به این سؤال که در صورت قطع کمک مالی اروپا و آمریکا به دولت حماس، از کدام منبع مالی می توانند هزینه اداره حکومت را تأمین کنند، عبدالباری عطوان سردبیر روزنامه "الوطن العربی" با تأکید اظهار داشت که "برادران ایرانی" در همان روزهای اسلو به عرفات پیغام داده بودند که اگر از به رسمیت شناختن اسرائیل سر باز زند، حاضرند همه هزینه های مورد نیاز را تأمین کنند. خالد مشعل نیز که مرد شماره یک حماس است گفته بود علاوه بر جهان اسلام ودنیای عرب، به دوستان و مدافعانی چون دولت ایران دل بسته اند. در حالیکه حالا، سخنان حماس رنگ دیپلماتیک گرفته فقط ازدادن اطمینان به دول کمک دهند، جهت نظارت بر مسیر این کمکها صحبت می شود.

قطعه نامه جنبش های

اجتماعی

ششمین فوروم اجتماعی

جهانی باما کو/مالی

در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۰۶

گزارش از آتاک آلمان

برگردان ناهید جعفرپور

برای اولین بار فوروم اجتماعی جهان در آفریقا برگزار گردید. شرکت کنندگان بر این باورند که این اولین دست آورد نظمی بزرگ در این قاره خاکی آفریقا است. دست آوردی که قبل از هر چیز تمامی آن فجایعی را که انسان های این قاره را مورد مخاطره و تهدید قرار داده است، مورد بررسی و بحث و تبادل نظر قرار داده است.

کنفرانس جنبش های اجتماعی در آفریقا " پیامد های " سیاست نئوستعماری و لیبرالی در آفریقا و سایر نقاط جهان را محکوم می نماید. پیامد هایی که در اثر جهانی سازی مناسبات تجاری تحت نظر قدرت های بزرگ و نهاد های بین المللی چون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول پدید آمده است.

این پیامد ها به مفهوم توسعه فقر، بی بهداشتی، بی آموزشی و انهدام ضروری ترین ملزومات زندگی بنیانی انسانی چون آب، غذا، انرژی، مسکن و می باشد. تمامی ابزار های رسیدن به حقوق اجتماعی و اقتصادی و حق شهروندی از ما گرفته شده است.

ما خود را در این جنبش عظیم فعال نموده و از آن پشتیبانی می نماییم تا بدینوسیله تمامی ملت های آفریقا بتوانند حقوق حقه خویش را باز ستانده و از آن دفاع نمایند. این نئولیبرال ها هستند که با مشاجرات مسلحانه حقوق ما را پایمال نموده و در سرتا سر جهان به تجارت اسلحه می پردازند.

ما از جهانی شدن صلح دفاع می نماییم و خواهان ممنوعیت تجارت تسلیحات و حملات راکت های نظامی به ثروت های اجتماعی می باشیم.

ما خواهان پایان دادن به بربریت و نابودی محیط زیست و نابودی ذخایر طبیعی که از جانب قدرت های شمال جهان به ملت های جنوب جهان تحمیل می گردد می باشیم. ما خواهان برچیدن قرار گاه های نظامی امپریالیستی می باشیم.

مرکز مشکلات ملت های آفریقا قروض مزورانه ای است که از سوی رهبریت امپریالیستی، به گردن این خلق ها چون زنجیر بردگی قفل گردیده است و در واقع بردگی مدرن را مرسوم نموده است. این یک واقعیت است که برنامه خنثی سازی قروض که از سوی کشور های گ ۸ پیشنهاد شده است، مشکل واقعی ما را حل نموده بلکه تنها زمان پرداخت را عقب می اندازد.

بقیه در صفحه ۲۳

میلیارده شدن، جهانی سازی و جنگ - پیامد های کنفرانس سران اقتصادی جهان در هنگ کنگ - فرم های سازمان ملل متحد - لیبرالیسم در سرتاسر جهان: تبعیض نژادی و فقر در قاره آفریقا و نسبت به مردم آفریقا، زیر پا گذاشتن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم آفریقا - حمله به جوامع دهقانی - ائتلاف میان پدر سالاری و نئولیبرالیسم و ضعف مبارزات زنان - فرهنگ، رسانه ها، وسائل ارتباط جمعی: انتقادی اندیشیدن، خشونت های سمبولیک و انهدام سیستم زیست محیطی، کنترل ذخایر و تنوع بیولوژیکی - نظم بین المللی: جامعه ملل، نهاد های بین المللی، حقوق بین المللی - قدرت، سیاست و مبارزه - مبارزه برای رهائی اجتماعی - استراتژی امپریالیستی و مبارزه ملت ها - بدیل هائی برای تمدن حیوانی - تفاوت ها، هویت ها، نگاه ها در جنبش اجتماعی - کار، استثمار و باز تولید - رسانه ها، فرهنگ، آموزش - بدیل ها و دمکراسی - تجارت بین دولتها، قروض و سیاست های اقتصادی و اجتماعی - بدیل ها، پیشرفت در زمینه دمکراسی، توسعه اجتماعی، احترام به خودمختاری ملل و ممکن سازی حقوق بین المللی و

در میان شرکت کنندگان که عمدتاً جنبش های اجتماعی منطقه و سرتاسر جهان می باشند: اتحادیه های کارگری، جنبش های زنان، جنبش دانشجوئی و جنبش های دهقانی، به آلی کولیالی که زارع خرد پنبه کاری از باما کو آمده است تا بر علیه کمک های نقدی که آمریکا به مالکان می نماید تا آنان پنبه های خود را با قیمت ارزان به بازار جهانی بفروشند و بدین وسیله موجودیت دهقانان خرد آفریقا به نابودی کشانده میشود، اعتراض نماید. او می گوید: " ما به این تظاهرات بزرگ آمده ایم تا به جهانیان و بخصوص آمریکائی ها بگوئیم که قدرت های رهبری کننده جهان و سیاستشان زندگی میلیون ها انسان را بخطر نابودی کشانده است."

اومویو توآور دبیور اول سازمان زنان مالی می گوید: " ما زنان ۵۲٪ جمعیت مالی را تشکیل می دهیم اما ما تحت فشار و استثمار قرار داریم و ما را از جامعه بریده اند. تمامی تصمیمات را مردان می گیرند: در باره خانواده، در باره مسائل سیاسی و اجتماعی. این تصمیم گیری توسط مردان زندگی ما را هم در بر می گیرد. ما در این مبارزه مان می خواهیم نشان دهیم که ما تماشاگر نیستیم بلکه نقش آفرینیم."

تظاهرات روز اول افتتاح فوروم

در حدود هزار نفر در تظاهرات روز افتتاحیه فوروم به خیابان های شهر باما کو روانه شدند. سپس در استادیوم " موبیدو کایتا " افتتاحیه رسمی برگزار گردید. سخنرانان بسیاری از جمله نماینده سازمان های زنان آفریقائی، جوانان آفریقائی خطابه هائی را قرائت نموده و سپس چندین برنامه فرهنگی بومی اجرا گردید.

صف تظاهرات چون همیشه با رنگ های زیبا و پرچم های مختلف رقصان در هوا، شور و حالی را در این منطقه فراموش شده برقرار نموده بود. هیئت فرانسوی از سازمان فرانسوی (س ژ ت) در صفتی منظم در حرکت بود. تصادم های کوچکی هم میان مراکشی ها و شرکت کنندگان غرب صحرا به وجود آمد.



ششمین فوروم اجتماعی جهان در سال ۲۰۰۶

ششمین فوروم اجتماعی جهان امسال در آفریقا قاره فراموش شده و در ونزوئلا کشور آمریکا لاتینی برگزار گردید. در ماه مارس همچنین ادامه فوروم اجتماعی جهان در کراچی/پاکستان برگزار خواهد گردید.

گزارش: ناهید جعفرپور

۱۹ ژانویه ۲۰۰۶ ششمین فوروم اجتماعی جهان در مالی/باما کوی آفریقا آغاز بکار نمود. در ادامه، بعد از پایان کنفرانس بزرگ مالی (روز ۲۳ ژانویه)، مجدداً روز ۲۴ ژانویه در کاراکاس ونزوئلا کنفرانس بزرگ دیگری با شرکت بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر برگزار گردید. در کنفرانس مالی در حدود بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از سرتاسر جهان شرکت نموده بودند. سومین کنفرانس بزرگ فوروم جهانی در ماه مارس در کراچی پاکستان برگزار خواهد شد.

بر سر در ورودی ساختمان محل کنفرانس ها در مالی با کلمات درشت بر روی یک پارچه سفید بزرگ نوشته شده بود جهانی دیگر ممکن است. بله جهانی دیگر، آن چیزی است که باعث گردهمائی شرکت کنندگان در ششمین فوروم جهانی در آفریقا گشته است. در واقع این ششمین فوروم اجتماعی جهان از زمان بنیانگذاری فوروم ها می باشد. برای مالی این شهر فقیر برگزار می چنین کنفرانس عظیمی به مفهوم یک اعلام جنگ است.

در این چهار روز بر تالطم بحث و گفتگو های داغ صورت پذیرفت و راه حل هائی ارائه گشت و از میان انبوهی از تم های ارائه شده برای بحث بدیل هائی جستجو گردید. در حدود ۶۰۰ سازمان غیر دولتی از سرتاسر جهان در این کنفرانس عظیم شرکت نموده بودند.

از مهمترین تم هائی که در کنفرانس مالی به بحث و گفتگو نهاده شد می توان از:

طرح قطعنامه اتحادیه های کارگران نفت عراق

فراخوان اتحادیه های کارگران نفت عراق به تمامی فعالین اتحادیه های کارگری جهان

برگردان از عربی پاول وود / هلگا هایدریش
برگردان به فارسی ناهید جعفرپور

ما از تمامی فعالین اتحادیه های کارگری جهان تقاضا داریم که از این طرح در گروه های منطقه ای خود پشتیبانی نموده و بدینوسیله در مبارزه اتحادیه های نفت عراق سهیم شوند:

با خصوصی سازی نفت عراق مبارزه نمائیم این گروه/نشست نتیجه گیری نموده است که: استخراج نفت بزرگترین بخش اقتصاد عراق است. مخازن نفتی عراق به لحاظ گستردگی در سومین مقام جهان قرار دارند. از این رو کنترل بر اقتصاد عراق به مفهوم کنترل بر تولید و استخراج این ذخایر نفتی است.

پیمان تولید مشترک (آگ پ)، پیمانی است که طبق آن به دولت آمریکا و شرکت های نفتی چندملیتی در محدوده عراق این اجازه را می دهد که به مدت ۲۵ تا ۴۰ سال آینده بطور واقعی بدون هیچ گونه مشکل سیاسی از این خصوصی سازی بهره برده و تا آنجا که می توانند نفت عراق را استخراج نمایند. تک تک مفاد این پیمان چون همیشه مخفی می باشد. این پیمان همچنین در مدت قراردادش غیر قابل تغییر و برگشت است و هر دولتی هم که در آینده در عراق بروی کار آید نمی تواند تا پایان مدت مقرر مجدداً به مذاکرات و یا تغییر مفاد آن بپردازد.

طبق گزارشی که بر اساس طرح خام این پیمان در پائیز ۲۰۰۵ علنی گشت، از تاریخ عقد این قرار داد در حدود ۶۴٪ ذخایر نفتی عراق بدون برگشت در اختیار شرکت های نفتی خارجی قرار می گیرد. این گزارش همچنین تخمین زده است که هزینه قرار داد های جدید برای عراق چیزی بین ۷۴ و ۱۹۴ میلیارد دلار آمریکائی بالا تر از زمانی است که این ۶۴٪ زیر نظر دولت باشد. در واقع طبق این تخمین محافظه کارانه قیمت نفت چیزی در حدود بشکه ای ۴۰ دلار برای عراق تمام خواهد شد. در حالیکه نفت عراق تا پایان ۲۰۰۵ بشکه ای (هر بشکه ۱۵۹ لیتری) ۶۰ دلار بوده است. این هزینه ذکر شده تقریباً ۲ تا ۷ برابر بودجه دولت عراق در سال

۲۰۰۶/۲۰۰۵ می باشد. پیمان (آگ پ) سهم سود شرکت های نفتی خارجی از نفت عراق را بین ۴۲٪ و ۱۶۲٪ ضمانت خواهد نمود.

از این رو این گروه/نشست همچنین نتیجه گیری نموده است که:

فدراسیون اتحادیه های نفت عراق (ای اف او گ) که سابق بر این بنام اتحادیه شاغلین نفت عراق معروف بود به همراه اتحادیه های نفتی شرکت های جنوب عراق، تا کنون نقش بسیار مهمی در جلوگیری از نقشه های شرکت های نفتی چند ملیتی در عراق بازی نموده اند. فدراسیون اتحادیه های شاغلین نفت عراق به هیچ وجه از سوی دولت عراق و یا از سوی اعضای دولت و حتی از سوی هیچ دولت دیگری، مورد تأیید قرار نگرفته است. دولت عراق قانون ضد اتحادیه های کارگری زمان صدام حسین را همچنان حفظ نموده است. قانونی که تنها یک فدراسیون اتحادیه ای را برسمیت می شناسد. از این رو اتحادیه های کارگری که ما در آن عضو می باشیم مستقل می باشند و عضو هیچ حزب سیاسی نبوده و همچنین هیچگونه وابستگی به فدراسیون اتحادیه های عراق (دولتی) ندارد. اتحادیه های ما تا کنون موفق شده اند دستمزد کارگران نفتی را بالا برده و برای بهبود شرایط کاری و افزایش دستمزدها و... اعتصابات سازماندهی نماید که در اثر این اعتصابات استخراج نفت و صدور نفت تا مدتی راکت ماند.

این گروه/نشست بر این باور است که: فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت، نه تنها کارگران را برای امنیت بخشیدن به حق و حقوقشان و شرایط بهتر کارسازماندهی و تجهیز می نماید، بلکه همچنین آنان را برای مبارزه با دسترسی شرکت های خارجی به نفت عراق بسیج می کند. مبارزه کارگران نفت بر علیه خصوصی سازی صنعت نفت و بر علیه قرار گرفتن این صنایع بدست خارجیان، مهمترین بخش مبارزه برای دفاع از توانائی ها و کنترل اقتصاد عراق و تعیین سرنوشت آینده عراق است.

این گروه/نشست تصمیم می گیرد: هیتی از سوی فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت عراق به آلمان/اطریش/سوئیس عازم شوند تا بدینوسیله راهی پیدا نمایند که با آن راه به گسترش و انعکاس و قوت اتحادیه های کارگری و مبارزه شان بر علیه خصوصی سازی صنایع نفت در عراق یاری رسانند. بخصوص هدف پیدا کردن راه هائی است که بتوان توسط آن آکسیونهای زیرفدراسیون اتحادیه های کارگران نفت عراق را پشتیبانی نمود:

دسترسی به دستگاه های ارتباط الکترونیکی، برگزاری کنفرانس های ضد خصوصی سازی، برگزاری سمینار ها و سخنرانی ها، مسافرت ها و سرکشی به تمامی مناطق عراق که بتوان با سازمانها و شبکه های اتحادیه ای تماس گرفت، علنی نمودن بحث ها و آثار اتحادیه، هزینه ترجمه مقالات، مدارک و روابط عمومی در رابطه با تماس با اتحادیه های کارگری در سطوح بین المللی، تماس با جنبش های اجتماعی جهان و تماس های بین المللی.

بقیه از صفحه ۲۲

قطعنامه جنبش های اجتماعی

خصوصی سازی خدمات همگانی و اجتماعی برای دولت های مقروض آفریقا پیامد های وحشتناکی بدنبال داشته و دارد.

ما خواهان از بین بردن قروض کشورهای جهان سوم بوده و خواهان برگرداندن ثروت های طبیعی و اجتماعی که از سوی طبقات رهبری کننده دزدیده شده اند، به ملت های آفریقا و جهان سوم می باشیم. ما خواهان پایان دادن به رشوه خواری در این کشور ها می باشیم.

از مشکلات دیگر ما مشکل مهاجرت است. رفتار بسیار بد اتحادیه اروپا با مهاجرین، با همکاری دولت های آفریقائی ابعاد جدیدی به خود گرفته است. فضای تبعیض نژادی و خرد کردن مهاجرین آفریقائی از سوی دولت های اروپائی روز بروز سنگین تر می گردد. مخصوصاً در ایتالیا و فرانسه. تمامی این معضلات به تبه کاری و استثمارمردم مهاجر ختم می گردد.

ما خواهان خود مختاری در حق رفت و آمد آزاد انسانها می باشیم.

زمانی که مسئله مرگ و زندگی جامعه ای بیمان می آید، زنان اولین کسانی هستند که برای بقای آن جامعه جنگیده و قربانی می دهند. همچنین این زنان هستند که باید همواره بر علیه خشونت های جنسیتی، برتری های پدرسالارانه و نابرابری و بربریت (ازدواج های اجباری، ختنه وحشیانه زنان.....) بجنگند.

ما مبارزات زنان در آفریقا را به رسمیت شمرده و از این مبارزات پشتیبانی می نمائیم.

در آفریقا نابرابری های عمیق زراعی وجود دارد که توسط سیاست سرمایه گذاری زراعی کشورهای ثروتمند در این قاره عمل می نماید. سیاست هائی که باعث فقر و بدبختی و نابودی دهقانان آفریقا گشته است.

ما خواهان برابری واقعی مناسبات تجاری زراعی میان کشورهای جنوب و شمال جهان و همچنین حق تعیین سرنوشت ملت های آفریقائی بر مواد اولیه غذایشان می باشیم.

ما قوانین و مقررات تجارت آزاد که توسط سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول به ما تحمیل می گردد و برای ملت های ما زیان آور و منهدم کننده محیط زیستمان می باشد، را محکوم می نمائیم. ما خواهان ایجاد روابطی دیگر برای ارتباط میان ملت های جهان می باشیم.

کنفرانس جنبش های اجتماعی در باماگو همچنین همه را فرا می خواند که اهداف واقعی و پیامد های تصمیمات قدرت های این کره خاکی را افشا نمایند و این اطلاعات را بصورتی قابل فهم در اختیار خلق ها و جنبش های اجتماعی تمامی جهان قرار دهند.

جنبش های اجتماعی جهان در باماگو همه را فرامی خواند تا از مبارزات جنبش های اجتماعی جهان پشتیبانی نمایند تا بدین وسیله تمامی خلق های جهان از یک آینده واقعی برخوردار شوند و جوانانشان از این امکان برخوردار باشند در سازندگی عدالت اجتماعی جهانی سهیم باشند.

در دفاع از خواسته های عادلانه کارگران و برای رهائی کارگران زندانی بکوشیم

اعلامیه مشترک

ایرانیان آزاده

بیش از یکماه از بازداشت غیر قانونی منصور اسانلو، رئیس هیات مدیره «سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه»، در سلول انفرادی «زندان اوین» می گذرد، دستگاه های امنیتی و قضائی رژیم جمهوری اسلامی او را، که از بیماری قلبی و چشم رنج می برد، زیر فشار های سخت قرار داده اند تا طبق معمول، مقاصد خویش را در مورد «پرونده» سازی و «اعتراف» گیری به انجام رسانند. دو ماه پیش از این نیز، دادگستری رژیم ۵ تن از فعالان کارگری و سندیکائی را، به جرم «تلاش برای برگزاری مراسم اول ماه مه» در سال گذشته در شهر سقز (در کردستان) به حبسهای ۲ تا ۵ سال و تبعید محکوم کرد. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، که با ماجراجوییهای بیشتر رویارویی آشکار با جامعه جهانی را دنبال می کند، سرکوب و اختناق در داخل دامنه و شدت افزونتری یافته است که دستگیری و حبس فعالان کارگری نیز از نشانه های بارز آنست.

کارگران و زحمتکشان ایران که تحت حاکمیت رژیم اسلامی به بی حقوقی کامل محکوم شده اند، در واقع، برای حق حیات و کار خویش مبارزه می کنند. برخورداری از تشکلهای آزاد و مستقل صنفی و اجتماعی، در حقیقت ابتدائی ترین حقوق و مطالبات مشترکشان را میسر می سازد. کارگران شرکت واحد تهران با درک این حقیقت و به رغم موانع بسیار، از یکسال پیش تلاشهای شجاعانه ای را به منظور ایجاد سندیکای خود، به شیوه ای دموکراتیک، پی گرفته اند. جمهوری اسلامی، برخلاف تعهدات بین المللی خود، و از جمله مقابله نامه های «سازمان بین المللی کار» که آزادی تشکلهای صنفی را مقرر می دارد، نه تنها از به رسمیت شناختن سندیکای کارگران شرکت واحد امتناع کرده بلکه به انواع اقدامات سرکوبگرانه برای جلوگیری از پا گرفتن آن دست زده است. سازماندهی تهاجم به دفتر موقت سندیکا از سوی ارگانهای امنیتی و گردانندگان «خانه کارگر» رژیم، در اردیبهشت ماه گذشته، و ضرب و شتم رهبران و تخریب و تاراج اموال و اسناد سندیکا، اخراج فعالان سندیکایی و بازداشتهای مکرر اعضای هیئت مدیره سندیکا، از جمله آنها بوده است. اعتصاب بزرگ کارگران شرکت واحد در چهارم دی ماه، مسئولان حکومتی را ناگزیر به برخی عقب نشینیها و آزادی گروهی از بازداشت شدگان کرد، اما منصور اسانلو همچنان در زیر فشار و بازجویی در زندان «اوین» قرار داشته و «پرونده» های آزادشدگان نیز کماکان مفتوح مانده است.

کارگران مبارز شرکت واحد طی تظاهرات دیگری که در روزهای ۱۷ و ۲۳ دی انجام داده اند، با نصب عکس اسانلو بر روی شیشه ها و روشن کردن چراغ اتوبوسها، و یا با سر دادن شعارهایی چون «اسانلو آزاد باید گردد» و «سندیکای مستقل احیاء باید گردد»، به دفاع از موجودیت و رهبری منتخب تشکل صنفی خود برخاسته اند. در همین حال، تعداد کثیری از شخصیتها، نهادها و کانونهای فرهنگی و مدنی، اتحادیه های کارگری، سازمانها و احزاب سیاسی در داخل و خارج کشور، با صدور بیانیه و اطلاعیه و یا با ارسال نامه به مسئولان حکومتی، از خواستهای کارگران شرکت واحد پشتیبانی کرده و خواستار آزادی اسانلو و دیگر کارگران زندانی شده اند.

این حمایتها، قطعاً، در تقویت روحیه کارگران در دفاع از دستاوردها و حقوق اولیه شان و همچنین، در وادار کردن مقامات حکومتی به پاره ای عقب نشینیها در این زمینه بی تأثیر نبوده است. اما از سوئی خطر دستگیری، زندان و شکنجه، کارگران را تهدید می کند و از سوی دیگر سلامتی جان دستگیر شدگان در معرض خطر جدی قرار دارد. از این رو، تلاش برای تداوم و گسترش پیکار همگانی جهت رهائی آنان ضرورتی عاجل می یابد.

ما، ضمن حمایت از اعتصاب «سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» از خواستهای عادلانه آنان، بویژه حق مسلم آنها در برخورداری از تشکل آزاد و مستقل و شناسایی عملی این حق برای همه کارگران و دیگر اقشار صنفی و اجتماعی، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط رئیس هیات مدیره و فعالان این سندیکا، و لغو محکومیتهای صادره برای پنج تن از فعالان کارگری سقز و آزادی هرچه سریعتر آنان و دیگر مبارزان سندیکایی و کارگری در بند هستیم.

برای استمرار و تقویت این پیکار حق طلبانه و دفاع از حقوق دموکراتیک اساسی کارگران و زحمتکشان ایران، ما همه نیروها، احزاب و سازمانها، نهادها و مجامع داخلی و بین المللی و خصوصاً سندیکاها و اتحادیه های کارگری جوامع دیگر، و همه انسانهای آزادیخواه و دموکرات را به هرگونه تلاش و اقدام در این مورد، و فراتر از آن، برای همکاری و هماهنگی اقدامات در جهت سازماندهی حرکتی سراسری در این باره، دعوت و از همراهی آنها صمیمانه استقبال می کنیم.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کوموله - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

هفتم بهمن ۱۳۸۴ برابر بیست و هفتم ژانویه ۲۰۰۵

اتحاد کار

شماره ۱۳۴ بهمن ۱۳۸۴

فوریه ۲۰۰۶

ETEHAD KAR
FEBRUARY 2006
VOL 12. NO. 134

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرسهای زیر از
یکی از کشورهای خارج برای ما پست
کنید.

آدرس سازمان در نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

info@etehadefedaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

